

درجات گناه، تاوان و پتت در دین زرتشتی

سید حسن حسینی (أصف)

اشاره

گناه در دین زرتشتی بنابر روایات و متون پهلوی به درجات مختلفی تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱. فرمان ۲. سرو شوچر نام ۳. آگرفت ۴. اویرشت ۵. اردوش ۶. خور ۷. بازای ۸. یات ۹. تناپوهل

برخی از این گناهان چنانکه خواهیم دید دارای کیفر و تاوانی سبک هستند که با توبه و تعداد معین تازیانه اثرات آن از بین می‌رود ولی برخی دیگر چون گناه تناپوهل، تاوانی سنگین داشته و شخص گناهکار بعد از تحمل کیفرهای سخت به اعدام محکوم شده و در خور مرگ است. لازم به ذکر است که برای چنین گناهایی اعدام‌های گوناگونی در نظر می‌گرفتند که در این مقاله به چگونگی آنها اشاره شده است. علاوه بر اینها در دین زرتشتی گناهان به سه دسته تقسیم می‌شوند که هر یک شامل گناهی دیگر است: الف. گناه روان: گناهی است که روان را می‌آزارد و اثرات آن پس از مرگ جسمانی، باعث اذیت و آزار روح می‌گردد. ب. گناه همیملان یا خصمان: گناهی است که در این دنیا برای آن شاکی وجود دارد و کفاره آن باید به شاکی پرداخت شود. ج. گناه عبور از پُل: گناهی است که با کفاره و تاوان دادن اثرات آن از بین می‌رود و برای شخص در روز داوری مانعی برای عبور از پُل چینود (پل صراط) ایجاد نمی‌کند.

همانند بسیاری از ادیان در دین زرتشتی نیز توبه یا پتت در گناهان کوچک و بزرگ نقش مهمی ایفا می‌کند. با توبه اثرات آلوده گناهان از بین می‌رود اما به هیچ وجه از

اجرای حدود و کیفرهای تعیین شده مطابق قوانین و نذیردادی جلوگیری نمی‌کند. با این همه در اوستا برخی از گناهان بدون توبه خوانده شده و از آنها با عباراتی چون: «پشوتنو»، «پرتوتنو» و «تنوپرته» یاد می‌شود و شخص گناهکار با انجام این گناهان مرگ ارزان می‌شود و مستحق مجازات اعدام است. به تمامی مطالب یاد شده در نوشتار حاضر به تفصیل پرداخته شده و همچنین در بخشی ویژه برای درجات گناه و تاوان آنها در نذیرداد جدولی رسم شده است که در کار مقایسه گناهان مختلف و مقدار تاوان و تعداد تازیانه هر یک با یکدیگر به علاقمندان و محققین کمک شایانی می‌کند. و بالاخره در جمع‌بندی بحث به چگونگی سودجویی‌های مغان در تعیین تاوان‌های سنگین و عجیب برای اشخاص خاطی مطالبی ذکر شده که دانستن آنها خالی از لطف نیست. امیدوارم نوشتار حاضر مورد توجه و استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

در کلیه آیین‌ها و فرهنگ‌ها کارهای زشت و ناپسند و اعمال نیک و بد انسانی، به خصوص رفتارهایی که در آنها به حقوق دیگران تعرض می‌شود بشدت نهی و گناه محسوب می‌شود و مجرم و گناهکار باید به تناسب عملی که انجام داده، به کیفر و مجازات برسد. با تعریف‌های متفاوتی که از گناه و گناهکار در میان اقوام و ملل مختلف می‌شود، این مجازات‌ها تا حد بسیار زیادی با هم فرق دارند، زیرا ممکن است رفتاری از نظر گروهی بسیار ناپسند و در نظر دیگران اینگونه نباشد. به همین دلیل برای گناه از جنبه‌های حقوقی و معنوی در میان مردمان جهان تعریف‌ها و قوانینی وضع شده، که افراد هر جامعه مطابق با قوانین مدنی و مذهب و آیین‌شان ملزم به اجرای دقیق آنها هستند. در یونان قدیم، کوتاهی انسان از وظایف خود در برابر خویش و در برابر دیگران و جهان گناه محسوب می‌شد، و این کوتاهی را ناشی از نادانی می‌دانستند. در دین مسیحیت گناه، نقض عمدی دستورات الهی است و آن را ناشی از غرور و اعجاب به نفس و سرکشی و نافرمانی آدمی می‌شمارد. این اعتقاد دنباله اعتقاد یهود و کتاب عهد قدیم است. بنابر کتاب مقدس، «تجاوز از شریعت اقدس الهی (ایوب ۳: ۴) و یا هرگونه ناراستی گناه است (ایوب ۵: ۱۷). هر چند در کتاب مقدس مبدأ پیدایش گناه را به والدین اول ما (آدم و حوا) نسبت می‌دهد، لذا هیچ کس بدون گناه نمی‌باشد؛ اما گناه نیز بر حسب جرم آن متفاوت است، چنانکه یوحنا در نامه اول فصل (۵: ۱۶) در میان گناهی که منتهی به موت و گناهی که منتهی به موت نیست فرق می‌گذارد و مفاد آیه این است که

انسان بدان درجه می‌رسد که روح مقدس خدا را از خود خارج کرده و از هر شفاعتی محروم می‌گردد. و باید دانست که گناهی نیز هست که به هیچ وجه آمرزیده نشود و آن گناه و ضدیت به روح القدس می‌باشد (متی ۱۲: ۳۱-۳۲).^۱

در مسیحیت گناه رابه گناه اصلی (یا گناهکاری ذاتی Original sin) و گناه عملی (actual sin) تقسیم کرده‌اند. گناه اصلی وضعی است که انسان در آن به دنیا می‌آید و صفات و خصال انسان را، از حرص و طمع و میل بشری، در خود دارد.^۲ گناه عملی گناهی است که متعلق به اعمال انسان است، اعم از فکر بد یا سخن بد یا عمل بد. گناهان عملی نیز به گناهان مرگبار mortal sin و گناهان قابل بخشایش Venial sin تقسیم می‌شود، که تقریباً با جزیی تفاوت در تعریف و مصداق نظیر گناهان کبیره و صغیره در دین اسلام است.

در شریعت اسلامی گناه یا معصیت به هر عقیده یا عملی که بر خلاف عقاید و احکام دین اسلام باشد، اطلاق می‌شود. مطابق با این تعریف، شرک، قتل نفس، خیانت، دزدی، دروغ، زنا، ترک نماز و روزه و غیره گناه محسوب می‌شوند، و این گناهان بر حسب اهمیتشان به گناهان کبیره و صغیره تقسیم می‌شود. همچنین گناهان اعتقادی که بر خلاف اصول دین باشند، مانند شرک، انکار نبوت پیغمبر اسلام، و انکار معاد موجب ارتداد و خروج شخص از دین اسلام می‌شود.

در این مقال پس از اشاراتی مختصر به تعریف گناه در ادیان ابراهیمی به همین اندازه بسنده کرده و اکنون به موضوع اصلی یعنی بحث درباره گناه و درجات آن در دین زرتشتی می‌پردازیم. البته باید توجه داشت که بسیاری از احکام و مجازات‌های ذکر شده در این بحث (به خصوص مطالبی که در وندیداد آمده است) امروزه در دین زرتشتی اجرا نمی‌شود و فقط اهمیت این گفتارها در جنبه‌های دین شناختی آن است که اطلاع از آنها بر هر دین پژوهی الزامی می‌نماید.

۱. رک: قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکس، ص ۷۵۳؛ همچنین برای آگاهی از انواع گناهان و کیفر آنها رک: عدالت کیفری در آیین یهود، حسین سلیمانی.

۲. گناه آدم ابوالشر که در نتیجه آن نوع بشر خود را از فیض خدا دور کرده است، در الاهیات مسیحی به گناهکاری ذاتی تعبیر شده است. مسیحیان این کیفیت را مربوط به طبیعت بشری می‌دانند که از اصل شریب است و باید به وسیله‌ای از آن جلوگیری شود. اینان معتقدند که آب تعمید این گناه اصلی را می‌شوید و انسان را به حالت بی‌گناهی باز می‌گرداند، ولی حتی پس از تعمید، تمایل به گناه کردن در انسان باقی می‌ماند.

تعریف گناه و درجات آن در کتب پهلوی

گناه در پهلوی، ویناه Vināh (گناه، خراب کردن)؛^۱ ایرانی باستان و سانسکریت، Vināṣa (انقراض، زوال)؛ فارسی میانه، Wināh (گناه، زیان)؛ اوستا، Vīnas (از بین رفتن، زوال یافتن)؛ ارمنی، وناس Vnas (تقصیر، گناه، زیان، جریمه، بلا)؛ کردی، گونا Gunāh؛ بلوچی، گوناس Gunas آمده است.^۲ در شایست ناشایست، بخش اول که دارای چهار بند است، از درجات و مراتب گناهان و عناوین آنها چنین یاد شده است:

«چنان‌که از اوستا پیداست، در «جُد دیوداد (Vi-daēva-dāta) (= وندیداد) گفته شده است که این هشت پایه (= درجه و مرتبه) گناه در دین گفته شده است؛ که چنین است: فرَمان framān؛ آگِرِفَت āgrift؛ اویرِشَت ōyrišt؛ اَرَدوش arduš؛ خَوَر xwar؛ بازای bāzāy؛ یات yāt؛ و تَنافور (تناپوهل tanāpuhl). هر فرمان گناه چهار استیر،^۳ و هر یک استیر چهار درم سنگ^۴ است. آگرفت و اویرشت، گناهایی دارای کمترین تاوان‌اند و ارزی (= بهایی، تاوانی) مشخص دارند. بود کسی که بیشترین ارز آنها را یک درم پول گفت.^۵ تاوان گناه اَرَدوش، سی استیر؛ گناه خور، شصت استیر؛ گناه بازای، نود استیر؛ و گناه یات، صد و هشتاد استیر؛ و گناه تنافور، سیصد استیر است.»^۶

۱. در زبان پهلوی این ترکیبات برای ویناه ذکر شده است: wināhīh (گناهی، گناه کردگی، گناهکاری)، a-wināhīh (= بی‌گناهی)، wināhišn (۱- گناه کردگی، ویران بودگی ۲- تخریب، آزار ۳- دورشدگی)؛ wināhišngar (مخرب، ویرانگر، گناهکار)، wināhīdan (گناهیدن، گناه کردن)؛ wināhgār (گناهکار)، wināhgārīh (گناهکاری)، رک: فرهنگ پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، ص ۴۷۱-۴۷۰، واژه‌نامهٔ مکنزی.

۲. رک: فرهنگ دهخدا، ذیل گناه؛ وام واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، ص ۱۷۷.

۳. بنابر روایات دینی جزای گناه و پادافراه آن با واحد استیر stir تعیین شده است. استیر (ستیر) هم واحد وزن و هم واحد پول بوده است. در برهان قاطع آمده: «ستیر به معنی سیر است که یک حصه از چهل حصه من باشد و آن به وزن تبریز پانزده مثقال است، چه یک من تبریز شش عدد مثقال و هر مثقالی شش دانگ، و بعضی گویند ستیر شش درهم و نیم بوده است.»

به روایتی هر ستیر شش و نیم درم و به روایتی چهار درم یا درهم بوده است. البته درم نیز چون استیر هم واحد وزن و هم پول بوده است، اما به نظر می‌رسد منظور از «درم سنگ» وزنی خاص بوده و معنای پول برای آن بعید می‌نماید.

صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری در کلمه «ستیر» به تعریف دیگر فرهنگ نویسان تاخته و می‌نویسد: آنچه دربارهٔ وزن آن نوشته‌اند خطاست. و نیز: «ستیر» مخفف استار است و غربی است نه پارسی و وزن استار چهار مثقال و نیم بود، همچنین دربارهٔ ستیر و درهم رک: هرمزدنامه، پورداود، ص ۲۶۸-۲۶۴.

۴. رک: توضیحات پاورقی قبل.

۵. «برد کسی» منظور دهندهٔ فتوی و صاحب رأی و نظر است؛ و ساده شدهٔ این جمله چنین است: بنابر روایتی بیشترین تاوان (توزشن tōzišn) برای این گناهان، یک درم پول است.

۶. رک: شایست ناشایست، فصل اول، بند ۱-۲.

توضیح و شرح گناهان مذکور بنابر متون پهلوی چنین است:

۱- فرمان framān: کمترین درجه گناه فرمان است و چه بسا که با پشیمانی فرد و پیت patet یا توبه کردن و پنت خوانی بخشوده شود. «۳. در خانه‌ای هر گاه کسی «ویدران Winderān» شود، یعنی بمیرد، اگر تا یک ماه در تابستان و تا نه شب در زمستان، کسی بدان خانه رود مرتکب گناه شده است. ۴. غذاهای پخته نشده در تابستان یک ماه و زمستان نه شب و روز نباید به کار رود... ۵. آتش و آب به چنین خانه‌ای تا مدت یاد شده نباید برده شود که هر گاه کسی چنین کند، مرتکب گناه شده است. ۶. در این مدت اگر کسی آب بدان خانه برده و در محلی که مرگ روی داده بریزد، مرتکب یک فرمان گناه شده و یا در مدت ممنوع بدان خانه اندر شود، گناهش همین مقدار است.»^۱

بسیاری از گناهان دیگر نیز موجب گناه فرمان می شود که شخص خاطی بنابر روایت پهلوی باید با صدقه دادن و یا تحمل چند ضربه شلاق، تاوان آن را می پرداخت. بطور مثال استفاده نادرست از آتش (روایت پهلوی، ۳۷/۶)، هرگاه کسی بعضی مراسم دینی را برگزار نکنند، یک فرمان گناه کرده است (همان، ۱۵/۱۵)، و یا راه رفتن با یک پیراهن بدون کشتی بستن، از گام نخست تا چهارم، مرتکب یک فرمان گناه شده است (همان، ۱۱/۱) لازم به ذکر است که از نخستین پایه گناهان در اوستا ذکر نیست. در وندیداد پهلوی (فرگرد ۶، بند ۹، تفسیر، ص ۲۱۰) اصطلاح framānspōxtan (= به تعویق انداختن یا اجرانکردن دستور یا تقاضا) و در پنت پشیمانی بلند (زند خرده اوستا، ص ۶۵) handarz framān (= اندرز فرمان، دستور و تقاضا در وصیت یا توصیه و سفارش) می آید که محتمل است واژه فرمان یا فرمانی، کوتاه شده آنها باشد. در این پنت، گناه «اندرز فرمان» سرپیچی از وصیت در گذشتگان یا توصیه و سفارش مسافران تعریف شده است. تاوان و پادافراه آن در منابع گوناگون یکسان نیست و به دلیل ارزش و نقشمندی وصیت در جهان باستان، مثلاً در تقسیم ارث خاندان، گاهی سبک‌ترین گناه نیز به شمار نمی آید.

۲- سروش‌وچَرَنام srōšočaranām: اگر شخصی از انجام وظایف و مراسم دینی کوتاهی کرده باشد، مرتکب این گناه شده است. همچنین به معنی شلاق است که موبدان ملقب به «سروش‌اورز srōšāwarz» آن رابه دست می گرفتند و خطا کاران را مجازات می کردند.

این موبدان حدود شرعی را چون شلاق زدن، انواع مجازات‌های مرگ ارزانی و اعدام را اجرا می‌کردند.^۱

۳- آگرفت یا آگریفت (Av. āgērōpta) āgrift: گناه ضرب و جرح؛ در ونیدداد (۴/۱۷) در تعریف آن آمده: «کسی که به آهنگ زدن دیگری برخیزد، گناهش آگریفته است».^۲ این اصطلاح در فرگرد چهارم بندهای ۱۷ به بعد تکرار شده و در پهلوی به صورت «آگرفت āgrift» آمده است. این گناه در حقوق جزایی آن است که کسی اسلحه به دست گرفته و قصد زدن کسی را کند، بدون آنکه بزند و زخم و جراحی ایجاد شود. در بندهای ۱۸ تا ۲۱ مجازات و حدود شرعی این گناه مشروحاً یاد شده است. چنانچه اگر کسی مرتکب گناه آگریفت شود، برای اولین بار پنج تازیانه با اسپهه اشترا^۳ و پنج تازیانه سروشوجرن^۴ به او می‌زدند. برای دفعات بعد تعداد تازیانه‌ها بیشتر می‌شود و چنانچه اگر کسی برای هشتمین بار مرتکب گناه آگریفت شود و از دادن تاوان آن سرباز زند، پادآفره گناهش دویست تازیانه با اسپهه اشترا و دویست تازیانه با سروشوجرن است.^۵

۴- ائیریششت öyrišt: دراوستا «اَوَیْرِیشتَه avaoirišta» به معنی (تاب دادن و گرداندن) - گناه اقدام به حمله با سلاح - این جرم در اصطلاح فقهی آن است که کسی به قصد ایراد ضرب و جرح دیگری، سلاح و رزم‌افزاری به دست گرفته، تاب دهد و آهنگ زدن دیگری را بکند، اما ضرب و جرحی وارد نکرده و طرف مقابلش زخمی نشود. درباره این گناه و حدود شرعی آن در ونیدداد، فرگرد چهارم بند ۲۵-۲۲ توضیحاتی آمده است.

۱. رک: ونیدداد، هاشم رضی، (۱: ۴۹۳)، دانشنامه ایران باستان، همان، (۳: ۹۹-۱۳۹۸)

۲. رک: اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، (۲: ۶۹۱)

۳. این واژه در ونیدداد از فرگرد سوم به بعد آمده و معمولاً با «سروشوجرن» همراه است و چنانچه از کاربرد آن برمی‌آید، یقیناً نام یکی از ابزارهای تنبیه و مجازات گناهکاران بوده است. دارمستر ادعا کرده بنابر ریشه یابی منابع سانسکریت و یونانی، اسپهه اشترا نام گونه‌ای تسمه یا تازیانه بوده که با آن اسب را به تند تاختن و می‌داشتند. اما نیبرگ بدون هیچ توضیحی اسپهه اشترا را «تازیانه اسب» و سروشوجرن را «تازیانه تسمه‌ای» می‌خواند، رک: همان، (۲: ۹۱۳).

۴. استاد بهار می‌نویسد: «پهلوی: srōšōčaranām، اوستا: sraošō-čaranā. تنبیهی است خاص برای حدی از گناه - این دسته از گناهان نیز سروشوجرنام خوانده می‌شوند. واژه در اصل نام چوبدستی است که پیشوایان دین برای تنبیه گناهکاران در دست می‌گرفته‌اند»، رک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۹۷. همانطور که قبلاً اشاره شد، این دو واژه در ونیدداد معمولاً مترادف و با هم به کار رفته و احتمالاً منظور از هر دو واژه همان تازیانه تنبیه و مجازات گناهکاران باشد.

۵. برای آگاهی از ترجمه متن ونیدداد رک: ونیدداد، هاشم رضی (۱: ۴۵۷-۴۵۶): اوستا، دوستخواه (۲: ۶۹۱-۶۹۲).

در ابتدای بند ۲۲ اشوزرتشت از اورمزد درباره این گناه چنین می پرسد:
کسی که به گناه «اَوَایرِیشت» آلوده شود، پادافره گناهش چیست؟
اهوره مزدا پاسخ داد:

ده تازیانه با اَسپَهه اشتر، ده تازیانه با سَرَوَشو چَرَن.

دومین بار پانزده تازیانه با اَسپَهه اشتر، پانزده تازیانه با سَرَوَشو چَرَن.

سومین بار سی تازیانه با اَسپَهه اشتر، سی تازیانه با سَرَوَشو چَرَن.

چهارمین بار پنجاه تازیانه... پنجمین بار هفتاد تازیانه... ششمین بار نود تازیانه...

و بالاخره کسی که برای بار هفتم و هشتم مرتکب این گناه شود، بی آنکه تاوان

بارهای پیشین را داده باشد، کردار او کردار «پشوتنو»^۱ است و پادافره (مجازات)

گناهش دویست تازیانه با اَسپَهه اشتر، دویست تازیانه با سَرَوَشو چَرَن است.^۲

همانطور که دیدیم تاوان این جرم تا حدودی شبیه به مجازات و تاوان گناه اگر گرفت است. از این جهت می گوئیم تا حدودی، چون این گناه فقط در تعداد تازیانه درباره اول تا ششم با اگر گرفت تفاوت دارد، ولی در بار هفتم و هشتم در هر دو گناه شخص گناهکار، کردارش «پشوتنو» محسوب شده و باید دویست ضربه شلاق اسب رانی (اَسپَهه اشتر) و دویست ضربه شلاق فرمانبرداری (سَرَوَشو چَرَن) به او زده شود.

۵- اَرَدوش arduš: در اوستا اَرَدوش arəduš، نام گناه ضرب و جرح است به طوری که کسی مضروب یا مجروح نشود. به عبارتی دیگر اگر کسی باافزاری آغاز به زدن کسی کند، اما به گونه ای که او زخمی نشود و یا اگر زخمی به او وارد شد، در مدت سه روز درمان پذیرد. در برهان قاطع اَرَدوش arduš ضبط شده به معنی «نام مقدار معینی است از گناهان به زعم فارسیان». از این گناه و کیفر و تاوان آن در وندیداد فرگرد چهارم بند ۲۹-۲۵ با مشخص کردن تعداد تازیانه ها یاد شده است. بنابر توضیح وندیداد (۴)، بند ۱۷) به دنبال وقوع این گناه، اگر کسی پنج بار مرتکب گناه اَرَدوش بشود، همه تن و جسم او پر از گناه می شود.^۳

۱. درباره این واژه در گناه تناپوهل توضیحات لازم آمده است.

۲. درباره متن کامل وندیداد رک: اوستا، دوستخواه (۲): ۶۹۳-۶۹۲. مجموعه قوانین زرتشت. ترجمه موسی جوان، ۱۰۴-۱۰۵ وندیداد: هاشم رضی. (۱: ۴۵۸).

۳. برای آگاهی از متن آن رک: وندیداد. هاشم رضی (۱: ۴۵۶) پایین صفحه.

۶- خُوَزْ xwar: در اوستا خَوَزْ xvara^۱ و در پهلوی نیز خَوَزْ xwar آمده است. خُوَزْ گناهی است که ضرب واقع شده و موجب خونریزی شود. در وندیداد فرگرد چهارم بندهای ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، از این گناه و تاوان آن یاد شده است، در این فرگرد برای مرز درجات گناه ضرب و جرح (چه آنهاکه موجب خونریزی می شود و چه آنهاپی که نمی شود) به وضوح تعریفی ارائه نشده است، اما در منابع پهلوی یا فارسی میانه توضیحاتی روشن تر داده شده است. به طور کلی و بنابر بند ۳۴ فرگرد چهارم، خُوَزْ زخمی است که از آن خون جاری شود و به عبارتی نام گناه کسی است که دیگری را چنان بزند که خون وی ریخته شود.^۲

۷- بازای bāzāy: نام گناه کسی است که دیگری را چنان بزند که استخوانی از وی را بشکند. «دراوستا بازو جتّه bāzu- jata همان است که در پهلوی به صورت «بازا- زَنیشیه bāzā- zanišnīh» یاد شده است، و آن زدن زخم و ضربه بر دست است که موجب بریدگی و شکستگی شود. حد بریدگی را تا سه انگشت ذکر کرده اند و پادافراه و تاوان آن شست استیر است.»^۳

۸- یات yāt: دراوستا «یات (yāta)» نام گناه ایراد ضرب و جرح که موجب خونریزی یا نقص عضو شود. از این درجه گناه در وندیداد ذکری نیست، اما در شایست ناشایست بخش های یازده و شانزدهم از این گناه و تاوان آن یاد شده است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد. این گناه عبارت از زدن و زخمی کردن پای کسی است که اندازه آن چهار انگشت بریدگی و یا شکستگی می باشد.

۹- تَناپوَهْل tanāpuhl یا تَنافور: دراوستا تَنوپِرْتَه tanu- pərəθa به معنی «تن به سزا رسیده» یا پشوتنوی یعنی تن به سزا ارزانی یا تن محکوم و به عبارتی به معنی «کسی که تن خود را باید برای گناهی که کرده است بدهد» آمده است. در گزارش پهلوی

۱. خُوَز اسم مذکر است به معنی جراحت یا زخم این واژه از ریشه خُوَزْ یعنی آسیب وارد کردن، مجروح کردن و زخم زدن می باشد. رک: همان، ص ۵۰۰، یادداشت ۱۴۸.

۲. آقای هاشم رضی (همان، ص ۵۰۰، یادداشت ۱۴۸) می نویسد: «...خُوَزْ به موجب وندیداد، ایراد ضربی سخت است که اثر بگذارد، چون کیودی و تورم اما موجب خونریزی نشود».

در توضیح باید گفت بنده نمی دانم آقای هاشم رضی از کجا و با استناد به چه منبعی به این نتیجه رسیده اند زیرا در بند ۳۴ از فرگرد چهارم وندیداد که ایشان خود ترجمه کرده اند به این موضوع کاملاً اشاره شده است: «ای دادار گیتی استومند، ای آشوا! اگر کسی مردی را خون جاری کند و زخم بزند چه او را هست سرا؟»

۳. رک: همان، ص ۴۸۸.

تَناپوهل یگانیه tanā puhligānīh؛ تناپوهل tanāpuhl و یا تناپوهر؛ و در پازند تنافور شده و در توضیح افزوده شده: مرگ ارزان، یعنی به مرگ ارزانی یا در خورِ مرگ.^۱ واژهٔ یشوتنو در گائاها (یسنا، هات ۵۳، بند ۹) فقط یکبار ذکر شده، اما در جاهای دیگر اوستا چون مهریشت، بند ۹۷، و وندیداد، فرگرد چهارم، بند ۲۰ و غیره بسیار به آن بر می‌خوریم و در اکثر موارد این کلمه در توصیف گناهکاری است که سزای گناهش دویست تازیانه با «آسپَهه اشترا»، دویست تازیانه با «سَرو شوچَرَن» است. لازم به ذکر است که در وندیداد به دو تعریف که در مقابل یکدیگرند بر می‌خوریم. در یک جا (فرگرد ۵، بند ۱) می‌خوانیم که یشوتنو گناهی است که اگر مردمان بدانها دست بیالایند، پشیمانی و دادن تاوان آنان را رهایی نمی‌بخشد، و در جایی دیگر (فرگرد ۱۶، بند ۱۸) آمده است که یشوتنو گناهی است ساده‌تر از تناپوهل که مرگ ارزان باشد.

در اوستا درجهٔ گناه تنوپرته، یشوتنو یا تناپوهل بسیار سخت و سنگین و پس از گناهان مرگ ارزان از بزرگترین گناهان و جرایم محسوب می‌شود. دارمستتر اذعان دارد که «یشوتنو در اصل معنی مرگ ارزان داشته و بعدها تعدیل شده و به هر گناهکاری که سزای گناهش دویست تازیانه یا دادن تاوانی برابر هزار و دویست درهم باشد، اطلاق گردیده است».^۲ به طور کلی در قوانین جزایی گناه تناپوهل عبارت است از زخم و یا صدمه و آسیبی که موجب نقص عضو کسی شود؛ و بنابر مسایل فقهی و احکام شرعی موبدان، تاوان یک تنافور گناه برابر است با سیصد استیر که در زمان ساسانیان ثروتی کلان محسوب می‌شده است. هر گاه شخص گناهکار تاوان و جریمه را نمی‌پرداخت و حد تازیانه در باره‌اش به دلیل گریز اجرا نمی‌شد، به حکم شرع مرگ ارزان بود.

«پیش از حد مقرری که کسی در خانه‌ای بمیرد، اگر کسی در آن خانه یا محلی که کسی مرده است آتش بیفروزد (در تابستان یک ماه پس از مرگ و در زمستان نه شبانه روز) گناه وی تنافور است (روایت پهلوی - ۲/۵). تناپوهر یا تنافور میزانی برای سنجش ثواب و گناه بوده است. کسی که درون draona (نان گرد و مسطحی که از خمیر بدون مایه

۱. رک: یادداشت‌های گائاها، پورداد، ۳۸۱-۳۸۰؛ وندیداد، هاشم رضی، (۴۹۸:۱)؛ اوستا، دستخواه، (۹۵۷:۲).

۲. نقل از: اوستا، دستخواه (۸:۲-۹۵۷). مرحوم استاد بهار در تعریف تناپوهر می‌نویسد: «حدی از گناه است که مانع عبور گناهکار از پل چینیود می‌شود و کفارهٔ آن سیصد سکهٔ چهار درهمی یا دویست تازیانه بوده است. تناپوهر گرفته عمل و کاری است نیکو که همسنگ باشد با یک تناپوهر گناه و آن را حیران کند». رک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۹۷.

پخته و در مراسم یسنا، وندیداد، ویسپرد و ایزدان می‌نهند) را بستاید، ثوابش یک تنابوهر است (روایت پهلوی - ۹/۲)؛ و در همین مأخذ ثواب سفره گسترده برای درون - تا یک صد و هزار و دویست هزار و هزار هزار و... تنابوهر نقل است»^۱.

۱۰- مرگ ارزان Margarzān: نام گناهانی است که ارتکاب آنها خد شرعی مرگ را در پی دارد. برای اجرای این حکم سر محکوم را افراد تعلیم دیده و کار آمد به شیوه‌ای خاص قطع می‌کردند، و یا بدن آنان در تخته بندهای مخصوصی آن چنان تحت فشار قرار می‌دادند که همه استخوان‌ها خرد شود. چنانکه در وندیداد، روایت پهلوی، روایات داراب هرمزدیار، صد در بندهش، و جرکرد دینی و... آمده، زنده پوست کنند، مثله کردن (تکه تکه کردن اندامها) و خرد کردن استخوان‌ها، سر بریدن، وارونه دفن کردن و غیره از انواع رایج اجرای حکم اعدام بوده است. مثلاً در یکی از روشها که در فرگرد چهارم وندیداد، بند ۵۰ بدان اشاره شده است، با کاردهای فلزی، استخوان‌ها و بندبند اعضای بدن را از مفاصل در حالی جدا می‌کردند که شخص کاملاً زنده بود و خود شاهد این قساوت و اجرای احکام ددمتشانه بوده است. کریستن سن از این نوع اعدام با عنوان «نُه بار نزع روان» یاد کرده و آن را اینگونه شرح داده: «جلاد اول انگشتان دستها را قطع می‌کرد، دوم انگشتان پاها را می‌برید، سوم دستها را از میج می‌انداخت، چهارم پاها را از کعب جدا می‌نمود، پنجم دو ساعد را از آرنج، و ششم دو ساق را از زانو قطع می‌کرد، هفتم گوشها و هشتم بینی و آخر الامر سر را می‌برید. جثه مقتولین را پیش ددان می‌افکندند». همچنین وی درباره انواع شکنجه و اعدامها که میان ایرانیان رواج داشته می‌گوید: «ایرانیان هوش و مهارتی غریب در اختراع انواع شکنجه‌های عجیب داشتند. یکی از آلات بسیار مستعمل شانه آهنی بود که بدان گوشت بدن محبوس بخت برگشته را شرحه شرحه می‌کردند. اگر لازم بود عذاب را سخت‌تر کنند، نفت بر استخوانی که از زیر گوشت پیدا شده می‌ریختند و آن را می‌افروختند. زندانیان را سرازیر گاهی به یک پا می‌آویختند و به ضرب تازیانه ایشان را شل و پل می‌کردند، اندام‌های ایشان را می‌بریدند یا بندهای اعضا را یک‌یک جدا می‌ساختند، پوست از سرشان می‌کنند، سرب مذاب در چشم و گوششان می‌ریختند، بدن ایشان را دونیم می‌نمودند. بر این فهرستی که از اقسام دژخیمی‌های لطیف شده به دست دادیم، دوتای دیگر را نیز باید افزود: یکی آنکه

بدن مقصّر را چندان با شش پر می‌کوفتند که استخوانهایش بشکند و نرم شود. آنگاه آن را که روی چرخ می‌گردد، محور آن را از دو سمت بر دو شاخه‌های عمومی قرار داده بودند، می‌افکندند تا بمیرد، دیگر آنکه خرمنی از هیزم برپا کرده، آن را از نفت خودش می‌دادند و آتش می‌افروختند و بدان مقصّر را در آن می‌سوختند.^۱ از نمونه‌های دیگر چنانکه در فرگرد سوم، بند ۲۰ به آن اشاره شده، سر بریدن از پهنای پوست گردن، یعنی بریدن رگ‌ها و خرخره و همچنین پوست کندن تن محکوم بوده است. نوعی دیگر از اجرای احکام شرعی، آن است که فرد را در چاهی به عمق یک صد بلندی قد آدمی سرنگون می‌کردند یا از بلندی به پایین پرتاب می‌کردند.^۲

بنابر شایسته ناشایست برای گناهکار مرگ ارزان نباید مراسم دینی یا پتت برگزار کرد (فصل ۸، بند ۶ و ۴) و نیز نباید با آنها بر سر سفره نشست: نباید از آنان باژ (باج) گرفت و به آنان باژ داد.^۳



همانطور که اشاره شد و توضیحاتی گذشت، در اغلب منابع پهلوی برای گناهان هشت پایه^۴ ذکر کرده‌اند، اما در صد در بندهش، در ۱۳ در شرح گناهان نه پایه برشمرده است:

۱. رک: وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۹۹-۹۸.

۲. رک: وندیداد، هاشم رضی، (۱: ۴۹۴، ۵۳۰).

۳. مانیکان هزار دانستان، ص ۳۵. بخش الف - باژ یا باج نان خوردن یا گرفتن باج نان یکی از مهمترین مراسم نیایشی نزد ایرانیان باستان بوده است و خوردن طعام بدون باج نان خوردن، «drāyān-jōyīšnīh» «صحت کردن هنگام غذا خوردن» می‌گفتند و آن را گناهی بزرگ می‌دانستند. بر سر سفره غذا، کسی که باژ نان خوردن را می‌خوانده است، به اصطلاح درون را «می‌بسته» و به دیگران باج می‌داده است و کسان دیگر که بر سفره خوراک می‌خورده‌اند، از وی باج می‌گرفته یا می‌ستانده‌اند. رک: شایسته ناشایست (ص ۸۰)، یادداشت ۱، ص ۱۴۲، یادداشت ۵۴). پشت درون یا مراسم درون که اصطلاحاً آن را «درون بستن» می‌گویند، در بسنا ازهای سوم تاهای هشتم ادامه دارد. پشت درون برای عبادت یا شکرگزاری از خدایان است و می‌توان آن را به هر یک از ایزدان تقدیم داشت و موبد مجری این مراسم «زوت» نامیده می‌شود. پشت درون همچنین به عنوان باج نان خوردن (دعای غذا) به کار می‌رود و در این مورد به اورمزد خدا تقدیم می‌شود. در مورد اول باج نان (دعای غذا) که مخصوص شروع است، خوانده می‌شود و بعد غذا در سکوت خورده می‌شود و بعد از شستن دهان و دست «باج پایان غذا» را می‌خوانند. رک: مینوی خرد، ص ۱۱۴-۱۱۳. همچنین برای اطلاعاتی بیشتر درباره باج و درون رک: «باج و درون زرتشتی»:

Mary Boyce and Firoze «Zoroastrian bāj and drōn», BSOAS, Vol. XXXIV, Kotwal 1971, I, 56-72: II, 298-313.

۴. در روایات داراب هرمزدیار (۳۰۱:۱ و ۳۰۴)، نیرنگستان و شایسته ناشایست که متن آن را نقل کردیم برای گناهان هشت پایه ذکر شده، اما در متن بعضی از نسخه‌های دستنویس شایسته ناشایست شماره گناهان هفت haft ثبت شده است. وست (West) ثبت دست نویسه‌ها را درست می‌داند و معتقد است که احتمالاً نام گناه

فصل اندر کرفه و گناه بنو شتم. بدانند که به دین در کرفه گناه پایه خرد بنهاده است، و هر یک را نامی است: فرّمان و آگرفت و آویروشت و آزدوش و خور و بازاء و یات و تنافور و مرگزان.

فرّمان هفت استیر باشد و هر استیری چهارده مِثقال باشد و آگرفت دوازده استیر باشد. و آویروشت پانزده استیر باشد و یات صد و هشتاد استیر باشد و تنافوری سیصد استیر باشد. مرگزان آن است که او را زنده ننگذارند.

اکنون گناهان خرد بنوشتم. هرگاه یکتار موی بیفکند و در دل دارد که نگیرد و نه پرهیزد، فرمانی گناه باشد، اگر کوچک باشد اگر بزرگ؛ و هرگاه که ناخنی بیفکند و طلب باز نکند و نه پرهیزد فرمانی گناه باشد، هجره (هخر = *hixr* = پلیدی، کثافت) که در تن باشد نیگرفتند و بیفکند فرمانی گناه باشد. بادی که در آتش دمد به دهن، به هر یک بار، فرمانی گناه باشد. و آب تاختن (= ادرار کردن) که در چاه کنند که به میان سرای باشد فرمانی گناه باشد. چون بیک پای کفش روند،^۱ بهر یک گام فرمانی گناه باشد. و اگر قی در آب کنند یا آب تاختن، گناه باشد. اگر حیوی در آب روان افکند، خوری گناه باشد. و اگر قی در آتش کنند یا آب تنافوری گناه باشد. اگر نسا (لاشه، مردار) در آب یا آتش افکند،

فرمان بعداً به فهرست گناهان افزوده شده و با چون دو گناه آگرفت و او بر پشت دارای تاوانی یکسان هستند بنابراین شماره گناهان هفت است. این نظر وست قابل تأمل است اما همانطور که گفتیم چون در منابع دیگر نیز هشت پایه و بعضاً نه (صد در بندهش) برای گناهان ذکر کرده‌اند، بنا به نظر تاوادیا، عدد هفت را می‌توان سهو کاتبان دست نویسا قلمداد کرد. رک: شایست ناشایست، مرداپور، ص ۳ و منابعی که در آن معرفی شده است: و: 13-16. *Tavadia, Šāyast- Ne- Šāyast*.

۱. راه رفتن با یک کفش یا پای برهنه، در فقه و احکام شرعی مردیستان، عملی بسیار ناشایست و حرام است، و آن را بی حرمتی نسبت به ایزد موکل زمین یعنی سپندارمذ می‌دانند. در صدر بندهش (در ۴۴، ص ۳۴) آمده: «این که به پدینان تا توانند کردن، پای بر زمین نباید نهادن، چه گناه باشد مر سفندارمذ امشاسفند را رنج می‌رسد و آن را گناه «گناده ذوارشی» خوانند». این مطلب در (در ۸۹، ص ۱۵۸) نیز تکرار شده است. و به یک موزه راه رفتن هم چندین گناه باشد. یعنی با یک کفش راه رفتن.

در منابع دیگر همچون روایات داراب هرمز دیار (۹۵:۱ به بعد و ۲۹۸)، شایست ناشایست (۱۰/۱۲)، مینوی خرد (برسش ۱، بند ۳۷، ص ۸)، ارداویر افنامه (فصل ۲۵) در این باره مطالبی نقل است. در کتب و منابع اسلامی نیز چنین اعتقادی ذکر شده است بطور مثال علامه مجلسی در *حلیة المتقین* (چاپ جاویدان، ص ۱۳-۱۴) آورده است: «در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش - به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که چون نعل به پوشی، ابتدا به پای راست به کُن - و در وقت کندن ابتدا به پای چپ کن. و فرمودند که هر که با یک تایی کفش راه رود، یعنی یک پا در کفش و دیگری برهنه، شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود... و منقول است که حضرت رسول (ص) نهی فرمود از راه رفتن با یک تایی نعل... و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که سه چیز است که هر که کند بیم آن هست که دیوانه شود... سوم با یک تایی موزه راه رفتن...»

مرگزان باشد. و اگر نسا در زمین پنهان کنند و سر بگیرند (=در زمین مرده را دفن کنند و روی گور را بپوشانند) و ساعتی برآید، تنافوری گناه باشد، که شش ماه برآید تنافوری نیم گناه باشد. که یک سال بگذرد هنوز نسا در زمین باشد، مرگزان باشد. که به نسا بازافتند (مَسِ مِیت کنند) بَرِشَنوم (عُسل) ببايد کردن و تنافوری گناه باشد. که به زن دَشتان (زن حایض) باز افتد، سر به پادیاب و آب بیاید شستن و جامه نیز همچنین. و هر که نه چنین کند از پلیدی، خُوری گناه باشد. هر که پیش از چهل روز که زن بزاده باشد و صحبت کند (هم بستر شود) دو تنافور گناه باشد و شیر از آن زن فاسد بکند و بعد از آن شیر خوردن، کودک را زیان دارد و دایه باید دادن و اگر نه شیر مادر بر فرزند حرام باشد»^۱.

در شایست ناشایست (بخش شانزدهم) نیز شروحي دربارهٔ درجات گناه و تعريف آنها در چگونگی ضرب و جرح و تاوان و مجازات آنها آمده است:

«... کوچکترین گناه فرمان نام دارد و این که یک فرمان، سه درم و سه دانگ و پنج گندم است؛ نیز هست قولی که هر فرمان گناه را سه درم و سه دانگ گوید»^۲.

یک آگرفت: هر چه در جهان مردم را با آن زنند، سلاح نام دارد، پس همی چون سلاح را در دست گرفت و آن را چهار انگشت از زمین برگرفت (=بلند کرد)، پس او را یک آگرفت گناه بر ذمه باشد. یک آگرفت گناه را تاوان و پادافراه پنجاه و سه درم است. هنگامی که آن سلاح فرود گردد، پس او را یک اویرشت گناه بر ذمه باشد و دادستان (=حکم) وی گردانیدن سلاح است و تاوان و پادافراه وی هفتاد و سه درم باشد. اگر چیزی بیش از گرانیدن سلاح نباشد. هرگاه بر او آن سلاح رابدهد (=بزند)، یک اردوش گناه او را بر ذمه باشد و تاوان پادافراه آن سی استیر است: اگر زخم به اندازهٔ یک پنجم یک دشت (=dešt = وجب کوچک) بر او کرد (=زد)، آنگاه او (=زندهٔ سلاح) را یک خور گناه بر ذمه است و تاوان و پادافراه وی همان سی استیر است»^۳.

درجات و مراتب گناه و تاوان هر یک بنابر آنچه در فصل شانزدهم، بند ۵ و فصل یازدهم، بندهای ۱ و ۲ ذکر شده، بدین ترتیب است:

۱. رک: صد در بندهش، ص ۸۱-۸۲.

۲. میزان پادافراه و تاوان گناهان کوچک با آنچه که در فصل اول شایست ناشایست که قبلاً ذکر شده، و همچنین

فصل ۱۱، بندهای ۱ و ۲ تفاوت دارد. ۳. رک: شایست ناشایست، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.

گناهان مذکور در شایست و ناشایست^۱

| نام گناه و تاوان آن در فصل شانزدهم | نام گناه و تاوان آن در فصل شانزدهم |
|---|--|
| ۱- هر فرمان گناه، سه درم سنگ و چهار دانگ | ۱- یک سروشوچرنام گناه، سه درم و نیم دانگ ^۲ |
| ۲- هر سروشوچرنام یک درم و سه دانگ، سه سروشوچرنام گناه، چهار درم سنگ سه دانگ | ۲- یک فرمان گناه برابر است با سه سروشوچرنام ^۳ |
| ۳- هر آگرفت گناه، سی و سه استبر | ۳- یک آگرفت گناه، شانزده استبر ^۴ |
| ۴- هر اوپرشت گناه، سی و سه درم سنگ | ۴- یک اوپرشت گناه، بیست و پنج استبر ^۵ |
| ۵- هر اردوش گناه، سی سنگ استبر | ۵- یک اردوش گناه، سی استبر |
| ۶- هر خُوژ گناه، شصت استبر | ۶- یک خُوژ گناه، شصت استبر |
| ۷- هر بازای گناه، نود استبر | ۷- یک بازای گناه، نود استبر |
| ۸- هر «یات» گناه، یکصد و هشتاد استبر | ۸- یک یات گناه، یکصد و هشتاد استبر |
| ۹- هر تافور گناه، سیصد استبر | ۹- یک تافور (تاپوهل) گناه سیصد استبر |

همانطور که دیدیم در ترتیب گناهان و تاوان آنها تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت در دیگر کتب پهلوی نیز به چشم می‌خورد. در رساله خود پیت^۶ از گناهان فرمان اصلاً نامی برده نشده است. و همچنین در ترتیب گناهان، سروشوچرنام بعد از گناه یات ذکر

۱. به تفاوت ترتیب درجات گناه و تاوان آنها توجه کنید.

۲. همانطور که قبلاً توضیح دادیم، درهم یا درم واحد پول و وزن در عهد ساسانیان بوده است. سکه‌های $\frac{1}{4}$ درهمی را دانگ می‌نامیدند و وزن دانگ شش دهم گرم بوده است. همچنین برای وزن طرفها درهم (درم dr'm درم سنگ dr'm'sng؛ زُون زُون zwzn؛ زُون سنگ zwzwsng) بکار می‌رفته است. رک: تمدن ایران ساسانی، ص ۲۵۰، لازم به ذکر است که املاء واژه drahm در پهلوی ۱۲۲ zwzn (هزاوارش) است. املاء zwzn نباید به صورت zūzan (زوزن) قرائت شود. هزاوارش‌ها باید به زبان پهلوی خوانده شوند:

آوانویسی → حرف‌نویسی → پهلوی
drahm ZWZŃ ۱۲۲

استاد پورداد در تعریف دانگ می‌نویسد: در اوستا دانا dānā و در سانسکریت دهنا dhānā (دهانیه dhānya) به معنی دانه است. در پهلوی دانگ dānak به همین معنی است... در نوشته‌های پهلوی دانگ هم وزن و اندازه و هم پول است و بسا به جای آن لغت ارامی (هزاوارش) مد mad به کار رفته است. معرب آن دانیق (دانیج) و جمعش دوانیق است. رک: هرمزدنامه، ص ۲۶۸-۹.

۳. پادافراه و تاوان گناه فرمان در منابع گوناگون یکسان نیست.

۴. پادافراه و تاوان گناه آگرفت در منابع گوناگون یکسان نیست.

۵. تاوان گناه اوپرشت در منابع گوناگون یکسان نیست.

۶. رک: خود پیت، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر، ص ۱۷.

شده، که ترتیب آن چنین است: آگرفت؛ اویرشت (اوراشت)؛ اردوش؛ خور؛ بازای؛ یات؛ سروشوچرنام (سروچرنام)؛ در جای دیگر از کمترین گناه تاسه سروشوچرنام گناه و «اناپوهل گان anāpuhlagān» گناه یاد شده که گناهکار تناپوهل می شود یعنی پس از مرگ روانش قادر به گذشتن از پل چینود نیست.^۱

بنابر روایات دینی هر کس که مرتکب گناهان نابخشودنی (تناپوهل) شود و به حکم شرع مرگ ارزان باشد، پس از مرگ روانش نمی تواند از پُل چینوت Činawat (چینود) عبور کند و برای همیشه سرگردان و در دوزخ باقی خواهد ماند. در رساله مینوی خرد، فصل سی و پنجم به فهرستی از گناهان بزرگ، که برخی از آنها در شمار گناهان تناپوهل و مرگ ارزان است، چنین اشاره شده:

«... از گناهایی که مردمان می کنند، لواط^۲ گرانتر است؛ و دوم کسی که مفعول یا فاعل (عمل لواط باشد). و سوم کسی که مرد مقدس را بکشد. و چهارم کسی که ازدواج با نزدیکیان (خوبدوده)^۳ را برهم زند. و پنجم کسی که امر قیمومت را برهم زند.

۱. رک: همان، ص ۳۵.

۲. در دین مزدیسنا، عمل لواط از گناهان کبیره محسوب شده و حکم آن مرگ ارزان است. علاوه بر مینوی خرد، در دیگر کتب پهلوی همچون شایست و ناشایست، وندیداد، روایت پهلوی، روایات داراب هر مزدیار، صدر بندش، صد در نثر، روایت امید اشوهیستان و جز اینها، یکی از موارد ثابت در فهرست گناهان مرگ ارزان، غلامبارگی یا مواجری (کسی که خود را در اختیار دیگران نهاده و اجیر می شود) است. مثلاً در روایت امید اشوهیستان در ابتدای پاسخ سؤال ۲۹ (ص ۱۸۵) و ۴۱ (ص ۲۵۷) آمده که مرتکب لواط، سرایش مرگ ارزان است. همچنین احکام بسیار سختی در این باره، در «صد در نثر، در ۹» آمده است. در آنجا تصریح شده که برای کشتن چنین گناهکارانی فتوا و حکم حاکم شرع و حتی اجازه شاه لازم نیست:

«این که از غلامبارگی و مواجری کردن پرهیز باید کردن، ۲- چه سر همه گناهان دین این است و در دین به از این بترگانه نیست و مرگ ارزانی به حقیقت ایشان را شاید خواندند. ۳- اگر کسی بدیشان فرارسد و ایشان را در میان آن کار به بیند، هر دو را سر به باید بُرید، یا از شکم بشکافد، هیچ گناهنش نباشد. ۴- و هیچ کس را بی دستوری دستوران و پادشاهان نشاید کشت به جز از غلامبارگی و مواجری.»

در منابع پهلوی لواط کردن vihipitan و غلامبارگی Naro vaepaya آمده و صورت اوستایی آن: لواط narō-vaēipita و لواط کردن vāep است. در وندیداد (فرگرد ۱، بند ۱۲؛ فرگرد ۸، بند ۳۲ - ۳۱) هم جنس بازی به صورت Kun-marzīh آمده و Kun-marz به معنی لواط کننده است.

همچنین درباره حرمت لواط، احکام و حدود شرعی آن در منابع پهلوی رک: وندیداد، (۶۷:۲ - ۱۰۵۹).

۳. در اکثر منابع پهلوی از «خوبدوده kwēdōdah» به عنوان ازدواج با محارم یا ازدواج مقدس نام برده شده و برای آن ثواب بسیاری فائل شده اند. در صدر بندش، در ۳۷، در شمار گناهان مرگ ارزان، «زن ربایی یا دزدیدن زن» است. یعنی هر کس که ازدواج برادر یا خواهر را برهم زند، در حکم زن ربایی است و مرگ ارزان است. این مطلب در روایت امید اشوهیستان پرسش ۲۴ (ص ۱۶۵ به بعد) تصریح شده است. یکی از مفصل ترین منابع پهلوی که به وضوح در این باره سخن گفته است، کتاب روایت پهلوی بخصوص بخش هشتم آن است: «و برای بد دین این بزرگترین ثواب است اگر از دین بد دینی به بهدین آید و برای بهدین.

و ششم کسی که به آتش بهرام زیان رساند. و هفتم کسی که سگ آبی^۱ را بکشد. و هشتم کسی که بت پرستد. و نهم کسی که به هر کیش بگردد و بخواهد آن را پرستش کند.^۲ و دهم کسی که چیزی را برای نگاهداری پذیرفته است، بخورد و منکر شود. و یازدهم کسی که به سبب گناهکاری اعتماد بر بدکاری می کند. و دوازدهم کسی که کار نکند ولی ناسپاسانه و ناعادلانه بخورد. و سیزدهم کسی که زندیقی (به دروغ فتوا دادن و تفسیر غیر مجاز متون دینی) کند. و چهاردهم کسی که جادوگری کند. و پانزدهم کسی که

پس از آن که پشت کرد. این بزرگترین ثواب است. اگر خویدوده کند. چه آن عمل خویدوده چنان ارحمند و شایسته است که بزرگترین ناپودی دیوان است...»

همانطور که اشاره شد و چنانکه در منابع مختلف ذکر شده. در قدیم این رسم وجود داشته و برای آن ثواب‌های بسیاری شمرده شده است تا حایی که در روایات داراب هرمز دیار (۱: ۳۰۷) آمده که اگر کسی مرگ ارزان باشد. چون از گناه پست (توبه) کند. و خویدودت کند. شایسته است که حکم کشتن او مغفی شود و گرفته (=ثواب) باشد. اما امروزه در میان زرتشتیان این عمل نه تنها منسوخ گردیده بلکه بشدت مورد انکار مطلق آنها می باشد.

برای توضیحات مفصل رک: دانشنامه ایران باستان. (۲، ۸۱۶ به بعد) و منابعی که در آن معرفی شده است. ۱. سگ آبی heaver یا بیرگ babrag (بیر barbar) یا (اودرگ otter adrag سمور آبی) در دین مزدیسنا از تقدس و حرمت بالایی برخوردار بوده است و کشتن آن گناهی بس عظیم و ناخوشودنی در وندیداد فرگردد ۱۳ و ۱۴ به محازات بسیار سنگین کشتن سگ آبی و انواع سگ اشاره شده است. در ارداویرافنامه فرگردد ۹۸ این مطلب تصریح شده و همچنین در عذاب کسانی که انواع سگ را کشته باشند. در ارداویرافنامه منظوم. ص ۸۷ - ۸۶ آمده است:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| سگی یک پا به دوزخ می کشیدش | دگر بار از قفا بر می دریدش |
| جدا می کرد از هر یک یک اندام | روان فریادها می کرد مادام |
| بیرسیدم جو دیدم از سروش این | بگفت این بدن بی هوش و بی دین |
| همی کشنت اندر ناصوابی | سگ از هر گونه ای خاکی و آبی |
| بگشتی و نبردی هیچ تیمار | کتون ماندست در دوزخ چنین زار |
| گذشتم زان مواضع بار دیگر | بدیدم من یکی غمخوار دیگر |
| بدگرددش زور بانان سهمگین ژرف | کشیده آن روان را در یخ و برف |

نقل این ابیات از: وندیداد (۳، ۱۴۲۵)

در روایات داراب هرمز دیار (۱: ۲۵۸) نیز به این مطلب اشاره شده است.

۲. تغییر کیش در دین زرتشتی. از گناهان مرگ ارزان به شمار رفته و چنین شخصی سزاوار مرگ است. در روایت امیداشوهیستان (برسش و یاسخ ۲۵) آمده است: «کسی که دینش را تغییر داده و از زرتشتی به اسلام گراییده. در دم مرتکب گناه تاپوهل شده است. اگر در دوران یک سال به دین اصلی اش «زرتشتی» برگردد، به مجرد خاتمه سال سزایش مرگ خواهد بود. هر مال و ثروت و در آمدی که در زمان زرتشتی بودنش داشته تابع «قانون انسان‌های بدوی» می گردد. قانون انسان‌های بدوی این است که: هر زرتشتی که به آن اموال قبل از همه دست یافت. صاحب آن خواهد شد. اگر برای شخص غاصب این امکان باشد که آن را در تصاحب خود نگاه دارد و به آن مسلمان شده پس نهد. غاصب محق است که آن را برای خود نگاه دارد. اگر غاصب قادر نباشد که آن را برای خود نگاه دارد باید آن را به کسی که در زمان زرتشتی بودنش صاحب آن بوده. پس بدهد.» رک: روایت امیداشوهیستان. ص ۱۶۷ به بعد و ص ۱۷

بدعت گذاری کند. و شانزدهم کسی که دیو پرستی، و هفدهم کسی که دزدی یا میل به دزدی، و هجدهم کسی که پیمان شکنی،^۱ و نوزدهم کسی که کینه‌وری، و بیستم کسی که برای تصاحب مال دیگران ستم کند. و بیست و یکم کسی که به مرد مقدس آزار رساند. و بیست و دوم کسی که اتهام زند. و بیست و سوم کسی که تحقیر کند. و بیست و چهارم کسی که نزد زن مردمان (=دیگران) شود.^۲ و بیست و پنجم کسی که ناسیاسی کند. و بیست و ششم کسی که دروغ و نادرست بگوید. و بیست و هفتم کسی که در مورد چیزی که از میان رفته است، ناخرسندی کند. و بیست و هشتم کسی که شادیش از بدی و آزار نیکان است. و بیست و نهم کسی که گناه را رواج دهد و کار نیک را به رنج و دور دارد و سی ام آنکه از نیکی ای که به کسی کرده است، پشیمان شود».

گناه، تاوان و پیت (توبه)

گناه wināh

در دین زرتشتی گناهان به سه دسته تقسیم می شوند و هر دسته شامل گناهانی دیگر است:

۱. در فرگرد چهارم و نندیداد، بندهای ۱-۱۶ در باب عهد و پیمان و انواع آن و حدود شرعی پیمان شکنان مطالبی آمده است. در روایات داراب هرمزدیار (۱) ۴۲-۴۳ از روایت شاپور بروحی درباره انواع پیمان و مجازات سخت پیمان شکنان چنین یاد شده است:

«اندر دین مهرد روح (پیمان شکنی) شش گفته است: اول با کسی که قول و پیمان که کرده باشد ازو بگردد، روانش به سیصد سال در دوزخ بماند. دوم بیع (خرید و فروش) کرده است و باز گردد تا چهارصد سال در دوزخ بماند. سوم بیع گاو و چهارپایان بشکند تا هشتصد سال، چهارم بیع زمین بشکند تا نه صد سال، پنجم بیع گوسفند بشکند تا پانصد سال، ششم پیمان دختر بشکند تا نه صد سال در دوزخ بماند. و شاکرد اگر به اوستاد بهم بر آید و دلیل کند و استاد را سرد گوید و دیگر از اقرار نوزود بگردد. آهیم تا نهصد سال در دوزخ بماند. همچنین در این باره در «صد در نثر، در ۲۵» و روایت پهلوی بخش‌های ۶ و ۱۲ مطالبی آمده است. ۲ در و نندیداد فرگرد ۱۸، بند ۶۱ به بعد زرتشت از اهورامزدا می پرسد: «چه کسی تو را به تلخ‌ترین اندوه، دچار و به تلخ‌ترین درد، دردمند می سازد. اهورامزدا پاسخ می دهد: «زن بدکاره ای که در بی بدکاره ای به دنبال مؤمن و نامؤمن، پرستندگان مزدا و دیو پرستان، متقیان و شروران می گردد».

درباره روسپی گری و زنا کاران در منابع زرتشتی و پهلوی، احکام و روایات بسیاری وجود دارد که در همه آنها این عمل بشدت نهی شده است. در صدر نثر، در ۴۲ آمده: این که باید از گناه همیمالان به سختی پرهیز کرد و گناه چنان است که کسی به دیگری بهتان بندد و یا با زن کسی خیانت کند... البته در صدر بندهش، در ۱۰۰ گناه همیمالان یا خصمان به معنی اخص زنا نیز بکار رفته است: «هر کس در گیتی زنا کرده باشد و زنی را از راه به در برد، آن گناه را همیمال خوانند. چون بمیرد و روانش به چیئودیل رسد، او را شمارش نکنند، اگر چه نیک کردار باشد تا همیمال رسیدن و عقوبت آن کارهایش دهند... در صدر نثر، در ۶۳ اشاره شده که چنانچه در گیتی شوهر رضایت دهد، این گناه بخشوده است. همچنین رک: صدر نثر، در ۶۷؛ صدر بندهش، در ۹۱؛ ارداویرافنامه، فرگردهای (۶۰، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۵، ۸۸)؛ همچنین بسیاری از احکام و حدود شرعی درباره زنا در روایات داراب هرمزدیار بخصوص جلد اول، ص ۲۰۲-۱۹۶ آمده است.

۱- گناه روان (wināhī-ruwānīg) - گناهی است که روان را می‌آزارد و اثرات آن پس از مرگ جسمانی، باعث اذیت و آزار روح می‌گردد.

۲- گناه همیمالان (wināhī-hamēmālān) یا خصمان - گناهی است که در این دنیا برای آن شاکی وجود دارد و کفاره آن باید به شاکی پرداخت شود.

۳- گناه عبور از پُل (wināhī ōpuhl šawēd) - گناهی است که با کفاره و تاوان دادن از بین می‌رود و سرنوشت شخص را در روز داوری در عبور از پُل چینود معین می‌سازد.^۱
گناه همیمالان یا خصمان، گناه نسبت به خلق و مردم است و شخص گناهکار را در برابر مدعی و کسی قرار می‌دهد که از آن گناه آسیب دیده است: «آن گناه که اندر (=نسبت به) مردمان باشد، گناه همیمالان و دیگر گناهان، گناه روانی خوانده می‌شود».^۲
در صدر بندهش، در ۱۰۰، گناه همیمالان به معنای اخص زنا نیز بکار رفته است: «هر کس در گیتی زنا کرده باشد و زنی را از راه به در ببرد، آن گناه را همیمال خوانند. چون بمیرد و روانش به چینود پل رسد، او را شمارش نکنند، اگر چه نیک کردار باشد، تا همیمال رسیدن و عقوبت آن کارهایش دهند و پس شمارش بکنند و چون کرفه (ثواب) بیشتر از گناه به بهشت رسند - و اگر گناه بیشتر باشد به دوزخ».^۳

برای جبران گناه همیمالان باید به خصم یا مدعی تاوان پرداخت و وی را راضی و خشنود نمود: «این گناه است که هیچ توجش (=تاوان برای بخشودگی) نیست، الا که از آن کس که ترا گناه در وی بسته باشد، آمرزش خواهی. (اگر نه) پس در چینود پل آن روان را باز دارند تا آنگاه که خصم او در رسد و دادی از وی بستاند آنگاه رهایی یابد».^۴

اما گناه روانی همانطور که از نامش پیداست، بر خلاف گناه همیمالان و گناه عبور از پل، گناهی است که اثرات آن به روان شخص گناهکار باز می‌گردد و نه کس دیگر. اگر گناه جبران نشود و تاوان آن پرداخت نشده باشد، آمار آن به بامداد روز چهارم درگذشت بر سر چینود پل خواهد افتاد،^۵ آنجا که نیک و بد اعمال انسانها به وسیله ترازوی دقیق و

۱. رک: روایت امیداشوهیستان، ص ۲۶۱-۲۶۰. ۲. رک: شایست ناشایست، ص ۱۰۴، یادداشت ۱.

۳. رک: Dhabhar, (ed.), saddar Nasr and saddar Bundelesh, p.(170-171).

۴. رک: صدر نثر، ص ۴۲، ص ۳۳.

۵. بنانه روایات دینی و عقاید زرتشتی، کسانی که از این جهان درگذرند، پس از سه روز و سه شب، در صبح روز چهارم به راهنمایی ایزدانی چون مهر، سروش، رشن و اشناد برای محاکمه و گذر از پل چینود (چینوت Cīvat = پل صراط) آماده می‌شوند. در آنگمدهچا aogamadaēčā فقرات ۸ و ۹ آمده «۸- همی به سحرگاه سوم (پس از مرگ) و بامداد چهارم سروش اهروب (=پاک) دلیر، و رشن راست. و وای به، و اشناد ایرد

زَرین رشنو (رشن) راست توزین و سنجیده می شود:

«پس از مرگ تا سه شبانه روز روان به بالین تن نشیند، و روز چهارم بامدادان به همراهی سروش مقدس و وای [ابزدباد] نیک و بهرام نیرومند از ستیزه اهریمن و یارانش رهایی یافته، از پل چینود (که هر مؤمن و کافری بدان می آید) می گذرد. آنگاه زَرین عادل [اعمال او را] می سنجد؛ با ترازوی مینوی که به هیچ سوی گرایش ندارد؛ نه برای مؤمنان و نه برای کافران... و سرور و فرمانروا را با خُردترین مردم در داوری یکسان به شمار می آورد»^۱.

گناه عبور از پل (wināhī ō puhl šawēd) همانطور که قبلاً اشاره شد، گناهی است که با کفاره و تاوان دادن اثرات سوء آن از بین رفته و در روز داوری، مانعی برای عبور شخص از پل چینود ایجاد نمی کند. این گناه را می توان نقطه مقابل گناهایی چون: - pašō - tanū - an-āpərəθa و tanū pərəθa دانست که در اوستا از آنها به عنوان گناهان بی توبه یاد شده و گناهکار بدون هیچ بخشایشی مرگ ارزان و مستحق مرگ به شمار می رود و با توبه و تاوان از مجازات آخرت بخشوده نمی شود. اما نکته جالب و قابل توجه این است که در دین زرتشتی برخلاف ادیان ابراهیمی، پادافراه ابدی نیست و همه مردم سرانجام به بهشت در می آیند و به ستایش عظمت و جلال خداوند می پردازند. «خداوند مخلوقات خویش را به خاطر گناهایی که در زمان مرتکب شده اند، هر چند آن گناهان زشت و هراس انگیز باشد، به شکنجه و عذاب ابد محکوم نمی سازد. گناهکاران در دوزخی موقتی که اهریمن و دیوان همدست او بر آن نظارت می کنند، پادافراه می بینند و بسیار سخت هم پادافراه می بینند، اما هیچ خدای خوبی نمی تواند عذاب الیم ابدی نصیب آفریدگان

پیروزگر، و مهر فراخ چراگاه و فروهر یاکان، و دیگر مینویان که خویشکاری پذیرند به پذیره (=استقبال) روان آن انوشه روان (=بهشتی) آیند. ۹- روان آن انوشه روان را خوارانه (=به راحتی، به آسانی) فرّخانه و نیودلیوانه به چینود پل بگذرانند. رک: اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، دکتر عقیقی، ص ۱۶۷. اما سرنوشت گناهکاران و بدکاران به گونه ای دیگر است. در مینوی خرد، پرسش ۱، سند ۱۶۳-۱۵۸ در این باره آمده: «هنگامی که بدکاری بمیرد، روانش سه شبانه روز در نزدیکی سر آن کافر می دود و می گیرد. (و می گوید) که به کجا روم و اکنون که را به پناه گیرم؟ و هر گناه و بزه ای که در گیتی کرده است، در آن سه شبانه روز به چشم می بیند. روز چهارم نزرش (ویزرش) دیو می آید و روان بدکاران را به بدترین طریقه ای می بندد. و علیرغم مخالفت سروش مقدس او را تا پل چینور (=Cinwar) می کشد. پس زَرین عادل روان بدکاران را به بدکاری آشکارا (= رسوا) می کند».

۱. رک: مینوی خرد، پرسش ۱، بند ۱۱۴-۱۲۲؛ درباره ایرد رشن و خویشکاری وی نگاه کنید به: محله هفت آسمان، شماره ۲۰، «رشن (رشنو) - ایرد دادگری و آزمایش ایزدی»، تألیف نگارنده، ص ۲۱۸-۲۱۵.

خویش، هرچه گناهانشان هم سهمگین بوده باشد، گرداند؛ زیرا این هم بر خلاف خوبی او و هم بر خلاف عدالت او است»^۱.

پتت (= توبه) patet

توبه یا پتت در گناهان کوچک و بزرگ (صغیره و کبیره) نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. توبه، گناهان و اثرات آن را از بین می‌برد و گناهکار را پس از مرگ از رفتن به دوزخ و آلام جهنم نجات می‌دهد، اما به هیچ وجه از اجرای مجازات و کیفرهای تعریف شده برای هر گناه در این دنیا جلوگیری نخواهد نمود. به همین علت کسی که مرتکب گناهی همچون: لواط یا غلامبارگی؛ کشتن مرد مقدس (بهدین)؛ جسد مرده را به تنهایی حمل کردن؛ نزدیکی با زن دستان و غیره شود، مرگ ارزان و به حکم شرع اعدام می‌شود اما روح و روان وی بر اثر توبه و کفاره از مجازات آخرت و عذاب دوزخ رهایی می‌یابد.

توبه به دو گونه انجام می‌شود: یکی محسوس و پیدا که به آن پتت آشکارا گویند، و دیگری غیر محسوس و ناپیدا که همان مفهوم پتت در اندیشه است. این دومی را می‌توان معادل با پتیمانی و توبه صادفانه از گناه دانست که اثرات عمده آن در آخرت مشهود خواهد شد. در پتت آشکارا یا توبه لفظی، گناهکار باید لفظاً از گناهان خویش یاد کند، و این همانند رسم اعتراف به گناه نزد رَدان و دستوران است که در دین زرتشتی در دوران ساسانیان و پس از آن وجود داشته اما امروزه این رسم منسوخ شده است.^۲ اجرای روزانه پتت جهت رهایی روح از عذاب، یک فریضه مسلم است: «اگر فردی نتواند که هر روز توبه لفظی را اجرا نماید، در آن صورت باید از کس دیگری بخواهد که آن را از جانب او انجام دهد. این‌که شخص خودش توبه لفظی را انجام دهد یا کسی از جانب او آن را انجام دهد، تفاوتی در ثمربخشی آن برای آمرزش روح نخواهد داشت و عیناً مانند آنی است که شخص خودش آن را انجام داده باشد. اگر در دوران حیات این فرض دینی انجام نگیرد، در آن صورت باید در حین سه شب بعد از فوت شخص انجام گیرد. ارزش

۱. رک: تعالیم معان، آرسی زئر، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۲. درباره رسم اعتراف به گناه رک: روایات داراب هرمز دیار (۱: ۳۴) - امروزه خواندن پتت به عنوان بخشی از نیایش‌های روزانه و پتت برای درگذشتگان جای رسم اعتراف به گناه را گرفته است.

رک: حمله خورده اوستا، ص ۳۳۱-۳۲۰، همچنین برای آگاهی از نمونه‌هایی از پتت رک: خود پتت، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر.

هر دوره توبه لفظی برای سه روز دوام دارد، از این رو هرگاه کسی در خلال آن سه روز فوت نماید عیناً مانند آن خواهد بود که در هنگام مرگ توبه لفظی را انجام داده باشد.^۱ کوتاهترین فرمول توبه لفظی که هر روز باید گفته شود این است: «من متأسف و نادم هستم و ترک می‌کنم هر گناهی که لفظاً یا عملاً مرتکب شده‌ام و یا از خاطر من خطور کرده و من آنها را نادیده گرفتم».^۲

درباره پُتت و اهمیت آن و رسم اعتراف به گناه نزد دستوران، در صدر نثر، در چهل و پنجم آمده: «۱- این که پیوسته می‌باید که توبت کردن بر یاد دارند. ۲- هرگاه که گناه از دست آید، جهد باید کردن تا پیش هربدان و دستوران و رَدان شوند و توبت بکنند ۳- که گناه مانده کرفه همچنان که کرفه از آن وقت که بکنند ۴- تا مردم زنده باشد هر سال دیگر بر می‌شود ۵- و گناه نیز همچنان هر سال بر سر می‌شود و چون توبت بکنند، دیگر نیفزاید، همچون درختی بود که خشک شود و دیگر افزایش نکند ۶- و توبت آن بهتر که پیش دستوران و رَدان کنند و توجش که دستور فرماید چون بکنند هر گناهی که باشد از بن (= ذمه) بشود ۷- توبت دستوران کنند توبت هم خوانند ۸- و اگر دستور نباشد پیش کسانی باید شدن که دستوران بگماشته باشند و اگر ایشان نیز نباشند به نزد یک مردی روان دوست باید شدن و توبت بکردن...».^۳

در اوستا بعضی از گناهان و جرائم به گناه بی‌توبه موسوم است و با الفاظی همچون *parətō-tanū*، *tanūpərəθa*، *Paθō-tanū* و یا *an-āpərəθa*، و همچنین گناه طهارت‌ناپذیر با لفظ *a-yaoždiia* نامیده شده‌اند که تاوان آنها بسیار سخت و سنگین است. در این گناهان شخص گناهکار «پشوتنو» می‌شود و مستحق مجازات اعدام است. روان چنین شخصی پس از مرگ نمی‌تواند به وسیله توبه و تاوان از مجازات آخرت بخشوده شده و موجب عدم گذشتن وی از پل چینود (= پل صراط) می‌شود. گناهایی مانند نزدیکی با زن دشتان و یا آبستن، و یا کسی که جسد مرده‌ای را بپزد و یا گوشت جسد مرده‌ی انسان را

۱. رک: روایت امیدآشوهیستان، ص ۲۲۳-۲۲۴ (پاورفی).

۲. رک: همان، به نقل از:

Persian Rivāyats of Hormazdīār Farāmarz, translated by Dhabhar (Bombay, 1932), P. 32-33

و برای توضیحات بیشتر درباره پُتت نگاه کنید به:

J. P. Asmussen, *Xwāstvānīft*, Acta Theologica Danica, Copenhagen, 1965, pp. 40-90.

۳. رک: صد در نثر، ص ۳۴.

بخورد،^۱ غلامبارگی یا لواط و یا کسی که از دین زرتشتی خارج شود، و گناهانی از این قبیل، تماماً گناهان مرگ ارزان و دارای تاوان‌های بسیار سنگین است. هرگاه کسی با یکی از این گناهکاران مصادف شود می‌تواند بدون اخذ اجازه از زدان و دستوران، (و در گناهانی همچون لواط حتی بدون اجازه از شخص شاه) شخصاً اقدام به قتل وی نماید. هر چند در بعضی از گناهان بی‌توبه مانند کسی که جسد مرده را در زمین دفن نماید، با آنکه این گناه در شمار گناهان بی‌توبه محسوب می‌شود اما بر اثر بازخرید نقدی و یا توبه از شدت مجازات گناهکار کاسته می‌شود.

نکته آخری که باید در مبحث توبه بدان اشاره نمود این است که تمامی گناهان بی‌توبه و دیگر گناهان و تاوان‌های سنگین آن همه در صورتی است که شخص گناهکار پیرو دین مزدا بوده و یا در این دین تعلیم و آموزش دیده باشد، اما هرگاه کسی خارج از دین مزدا باشد و یا پرورش یافته این دین نباشد، به تصریح و ندیداد (فرگرد ۸د، بند ۲۹-۲۸) گناهان وی با پذیرفتن دین مزدا بخشوده می‌شود به شرط این‌که تعهد کند در آینده چنین جرمی مرتکب نشود. در وندیداد (فرگرد ۳د، بند ۴۱) در این باره آمده:

براستی دین مزدا کسی را که به این دین در آید، از بندهای گناهانش
رهایی می‌بخشد.

دین مزدا گناه نادرستکاری را می‌بخشاید.

دین مزدا گناه کشتن یکی از اشوانان (مرد پارسا و مقدس) را می‌بخشاید.

دین مزدا گناه خاک سپاری مُردار را می‌بخشاید.

دین مزدا گناه کردارهایی را که هیچ تاوانی برای آنها نیست، می‌بخشاید.

دین مزدا پادافره سنگین‌ترین گناه را می‌بخشاید.

دین مزدا هر گناهی را که مردمان می‌توانند بدان دست بیالایند،
می‌بخشاید.^۲

۱. در وندیداد، فرگرد ۷د، بند ۲۴-۲۳، زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد: «کسانی که سگ مرده یا انسان مرده می‌خورند می‌توانند تطهیر شوند یا نه؟ اهورامزدا پاسخ داد و گفت: این اشخاص وسیله تطهیر ندارند و باید خانه آنان ویران و قلب آنان از جای کنده و دیده آنان از حدقه بیرون انداخته شود. دروج نسو (دیو لاشه) تا ناخن به آنان حمله می‌کند و برای همیشه ناپاکشان می‌سازد». رک: وندیداد اوستا، ترجمه موسی جوان، ص ۱۴۶-۷.

۲. رک: اوستا، جلیل دستخواه، (۲: ۶۸۵).

انواع گناهان و کیفرهای جسمانی در وندیداد

تاوان

در وندیداد برای هر جرم، جنایت و گناه، دو نوع تاوان یا کیفر تعیین شده است: یکی دنیوی که شخص گناهکار باید در همین دنیا سزای عمل خلاف خویش را ببیند، و دیگری اخروی، که در آخرت و پس از مرگ، گناهکار مجازات خواهد شد. نوع اول یعنی کیفرهای دنیوی شامل انواع گوناگون مجازات‌هایی است که رایج‌ترین آنها تازیانه و شدیدترین آنها اعدام‌های متنوعی بود که در گناهان مرگ ارزان اجرا می‌شد (قبلاً به این گونه اعدام‌ها اشاره شده است). اما نوع دوم یعنی کیفرهای اخروی معمولاً در صورتی است که شخص خاطی در این دنیا تاوان گناه خویش را نپرداخته و یا توبه نکرده و به طریقی از کیفر و مجازات و یا دادن تاوان (چه نقدی و چه غیر نقدی) فرار کرده باشد. چنین شخصی در آن دنیا برای همیشه گرفتار دهشتناکترین عذاب‌ها و شکنجه‌ها (که نمونه‌هایی از آن در ارداویرافنامه ذکر شده) خواهد بود و روانش در جهان واپسین به هیچ وجه نمی‌تواند از پل چینود عبور کند.

کیفرهای جسمانی که رایج‌ترین آنها زدن تازیانه بود، بسته به نوع گناه و جرم در تعداد ضربات تازیانه با هم متفاوتند. یعنی تعداد تازیانه برای گناهان سبکتر (که نمونه‌های آن را در جدول خواهیم دید) میان ۵، ۱۰، ۱۵، ۳۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۹۰ ضربه متغیر است، ولی برای مجازات‌های شدیدتر ۲۰۰، ۳۰۰، ۵۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰، ۱۰۰۰ و حتی مثلاً برای گناه کشتن یک سگ آبی تعداد ۱۰۰۰۰ ضربه تازیانه در نظر گرفته شده است، که این عدد بسیار اغراق‌آمیز می‌نماید.

برای اجرای حدود شرعی و زدن تازیانه، بنابر وندیداد از دو نوع تازیانه یا شلاق استفاده می‌شده است: یکی *آسپه آشترا* (Aspahe-aštrā) (شلاق اسب رانی) و دیگری *سرو شوچرن* (Sraošō-Čaranā) (شلاق فرمانبرداری) - و این هر دو واژه در وندیداد معمولاً مترادف و با هم به کار رفته و احتمالاً منظور از هر دو همان تازیانه‌ای بوده که برای تنبیه، مجازات و به اطاعت واداشتن رعایا، متخلفین و گناهکاران از آنها استفاده می‌شده است. نکته قابل ذکر و مهم در جدول زیر این است که تعداد ضربات تازیانه تعریف شده برای هر گناه و یا جرمی را باید در اصل دو برابر کرد تا تعداد تازیانه مناسب با هر جرمی مشخص گردد. مثلاً برای گناهی که ۳۰ ضربه تازیانه تعیین شده، بدین

معناست که گناهکار باید ۳۰ ضربه تازیانه اَسْبِه اَشْتِرا و ۳۰ تازیانه سَر و شَوْچَرَن نوش جان می کرده است. بقیه موارد نیز به همین صورت است. و اینک می پردازیم به نقل جدول گناهان و تعداد تازیانه هر یک از آنها، بنابر آنچه در وندیداد ذکر شده است:

«جدول گناهان و تاوان آنها در وندیداد»

| تعداد ضربات تازیانه | نوع گناه و توضیحات آن در وندیداد |
|---------------------|--|
| ۵ | برای نخستین بار گناه آگرفت (کسی که آهنگ زدن دیگری کند)، (۴/۱۸) ^۱ |
| ۱۰ | دومین بار تکرار گناه آگرفت، (۴/۱۸) - نخستین بار گناه اویرشت (اقدام به حمله با اسلحه)، (۴/۲۲). |
| ۱۵ | سومین بار گناه آگرفت (۴/۱۸) - دومین بار گناه اویرشت (۴/۲۲) - نخستین بار گناه اردوش (کسی که دیگری را بزند ولی مجروح نشود) (۴/۲۶). |
| ۳۰ | چهارمین بار گناه آگرفت (۴/۱۹) - سومین بار گناه اویرشت (۴/۲۳) - دومین بار گناه اردوش (۴/۲۷) - کسی که دیگری را بزند و محل آن کبود شود، یا آسیب سختی بدو رساند (۴/۳۱) - کسی که استخوانی از انسان و یا سگ مرده به اندازه یک بند انگشت کوچک بر زمین بیندازد و زمین آلوده شود (۶/۱۱) - برای تماس سطحی با زن دشتان ^۲ برای نخستین بار (۱۶/۱۵). |
| ۵۰ | پنجمین بار گناه آگرفت (۴/۱۹) - چهارمین بار گناه اویرشت (۴/۲۳) - سومین بار گناه اردوش (۴/۲۷) - کسی که برای دومین بار دیگری را بزند و محل آن کبود شود (۴/۳۱) - نخستین بار کسی که ضربتی بزند و خون دیگری ریخته شود (۴/۳۴) - کسی که استخوانی از انسان و یا سگ مرده به اندازه یک بند انگشت اشاره بر زمین بیندازد و زمین آلوده شود (۶/۱۳) - دادن خوراک بد به توله سگ (۱۳/۲۷) - کسی که برای دومین بار با زن دشتان تماس سطحی داشته باشد (۱۶/۱۵). |
| ۶۰ | ششمین بار گناه آگرفت (۴/۱۹). |
| ۷۰ | پنجمین بار گناه اویرشت (۴/۲۳) - چهارمین بار گناه اردوش (۴/۲۷) - سومین بار کسی که دیگری را بزند و محل آن کبود شود (۴/۳۱) - دومین بار کسی که ضربتی |

۱. عدد سمت چپ نشانی فصل و عدد سمت راست نشانی بند است. (۴/۱۸) یعنی وندیداد، فصل ۴، بند ۱۸. بقیه موارد نیز به همین صورت عمل شده است.

۲. دشتان: در اوستا «دَخْشْتَه - daxšta» و در گزارش پهلوی «دَخْشَنگ daxšag» به معنی علامت و نشان خونی است که زنان بیند. دشتان در پهلوی و فارسی از همین ریشه است. قاعدگی: حیض؛ عادت ماهانه زنان: زنی که روزهای خونریزی و عادت ماهانه خود را می گذراند. رک: اوستا، دوستخواه (۲: ۹۸۴ پیوست).

بزند و خون دیگری ریخته شود (۴/۳۴) - کسی که برای اولین بار دیگری را بزند و استخوانی از وی را بشکند (۴/۳۷) - کسی که استخوانی از انسان یا سگ مرده به اندازه یک بند انگشت میانی بر زمین بیندازد و زمین را آلوده کند (۶/۱۵) - دادن خوراک بد به سگ بی صاحب و ولگرد (۱۳/۲۶) - کسی که برای سومین بار با زن دشتان تماس سطحی داشته باشد (۱۶/۱۵).

هفتمین بار گناه آگرفت (۴/۱۹) - ششمین بار گناه اویرشت (۴/۲۳) - پنجمین بار گناه اردوش (۴/۲۷) - چهارمین بار کسی که دیگری را بزند و محل آن کبود شود (۴/۳۱) - سومین بار کسی که ضربتی بزند و خون دیگری ریخته شود (۴/۳۴) - دومین بار کسی که دیگری را بزند و استخوانی از وی بشکند (۴/۳۷) - کسی که دیگری را بزند و وی بیهوش شود (۴/۴۰) - کسی که استخوانی از انسان و یا سگ مرده به اندازه انگشتی یا دنده‌ای بر زمین بیندازد و زمین را آلوده کند (۶/۱۷) - دادن خوراک بد به سگ نگهبان یا خانگی (۱۳/۲۵) - برای تماس نزدیک تر با زن دشتان (۱۶/۱۶).

هشتمین بار گناه آگرفت و کسی که پس از هشت بار از دادن تاوان این گناه سر باز زند (۴/۲۰-۲۱) - هفتمین بار گناه اویرشت و کسی که از دادن تاوان این گناه سر باز زند (۴/۲۴-۲۵) - ششمین بار گناه اردوش و کسی که پس از شش بار از دادن تاوان این گناه سر باز زند (۴/۲۸-۲۹) - پنجمین بار کسی که دیگری را بزند و محل آن کبود شود و از دادن تاوان سر باز زند (۴/۳۲-۳۳) - چهارمین بار کسی که ضربتی بزند و خون دیگری ریخته شود و از دادن تاوان بارهای پیشین سر باز زند (۴/۳۵-۳۶) - سومین بار کسی که دیگری را بزند و استخوانی از وی بشکند بدون آنکه تاوان بارهای پیشین را داده باشد (۴/۳۸-۳۹) - دومین بار کسی که دیگری را بزند و بیهوش کند بدون آنکه تاوان آن را پرداخته باشد (۴/۴۱-۴۲) - کسی که زودتر از نُه شب (در زمستان) و یک ماه (در تابستان) آتش را به خانه‌ای ببرد که کسی در آن مرده است (۵/۴۴) - گناه کسی که در زمینی زراعت کند که در آن انسان یا سگی مرده باشد، پیش از انقضای مدت یک سال (۶/۵) - برای زراعت در زمینی که به جسد مرده آلوده شده، پیش از جستجو و جمع‌آوری اجزای جسد مرده (۶/۹) - کسی که استخوانی از انسان و یا سگ مرده به اندازه دو انگشت و یا دو دنده بر زمین بیندازد و زمین آلوده شود (۶/۱۹) - کسانی که پیکر مرده را در زمین استوار نکنند و جانوران مردار خوار استخوانها را برگیرند و در آب و یا پای درختان بیندازند (۶/۴۸) - برای نوشاندن آب به زن ناپاک در سه روز اول پس از زایمان (۷/۲۷) - کسی که به سگ نگهبان گله

- خوراک بد بدهد (۱۳/۲۴) - کسی که حیض بودن زن دستان را پنهان کند (۱۶/۱۳).
 ۳۰۰ برای شکستن گفتار - پیمان (پیمان شفاهی) (۴/۱۱).
- کسی که استخوانی از انسان یا سنگ مرده به اندازه بازو یا استخوان ران بر زمین
 ۴۰۰ بیندازد و زمین را آلوده کند (۶/۲۱) - گناه انداختن پوشاک چرمی یا بافته بر روی
 پای مرده به اندازه‌ای که تا قوزک پاها را بپوشاند (۸/۲۳) - برای عبور از آب به
 حالت ناپاکی (کسی که با جسد مرده در تماس بوده) (۸/۱۰۵) - برای عبور شخص
 ناپاک از راهی که در آن با گیاه و درخت تماس پیدا کند و بی‌حرمتی به آتش بر
 ذمه داشته باشد (۸/۱۰۶).
- کسی که مردار انسان یا سنگ را در خاک دفن کند و تا شش ماه بیرون نیاورد (۳/۳۶)
 ۵۰۰ - برای کشتن یک توله‌سگ و انواع سگ^۱ بجز سگ آبی (۱۳/۱۵-۱۶).
- شکستن دست - پیمان (۴/۱۲) - کسی که استخوانی از انسان و یا سنگ مرده
 ۶۰۰ به اندازه کاسه سر (جمعمه) بر زمین بیندازد و زمین را آلوده کند (۶/۲۳) - برای
 انداختن پوشاک چرمی یا بافته بر روی پای مرده، به اندازه‌ای که هر دو ساق
 پای جسد مرده را بپوشاند (۸/۲۴) - برای کشتن یک سگ بی‌صاحب و ولگرد
 (شکاری) (۱۳/۱۴).
- شکستن گوسفند - پیمان (۴/۱۳) - کسی که آگاهانه سوگند دروغ بخورد و مهر دُرُوج
 ۷۰۰ (پیمان شکن) باشد^۲ (۴/۵۵) - برای کشتن یک سگ نگهبان یا خانگی (۱۳/۱۳) -

۱. همانطور که قبلاً اشاره کردیم (ص ۲۰۲، پاورقی ۱) انواع سگ به ویژه سگ آبی در دین مردیسا از تقدس و حرمت بالایی برخوردار است. فرگرد ۱۳ و ۱۴ و نندیداد تماماً اختصاص دارد به سگ و انواع آن. تقدس و حرمت آن. احکام کشتن انواع سگ و با مجازات‌های بدرفتاری با آن و غیره. به موجب بندهش هندی، بخش ۱۳، بند ۳۰، سگ ده سزده (نوع، قسم) می‌باشد: ۱- پسوش هورؤ pasuṣhōrw، اوستا - pasuṣhaurva یا سگ گله: ۲- ویش هورؤ (ویش هورو wiṣhōrw)، اوستا - viṣhaurva یا سگ نگهبان خانه؛ ۳- وُهورئزگ wohunazg، اوستا - wohuna-rəhag، یا سگ ولگرد و بی‌صاحب، که به دنبال خون و لاشه می‌رود؛ ۴- توله سگ (نابری شایست ناشایست ۲/۲، تروگ (tarrōg)، اوستا - tauruna؛ ۵- بربگ آبی babrag-ābīg بَبَر آبی. اوستا - baṣar (سگ آبی)؛ ۶- روباه rōbāh؛ ۷- راسوگ rasūg (راسو)؛ ۸- زورگ zūrōg یا ژوزه که آن را خارپشت xār-pušt خوانند؛ ۹- اودرگ udrag یا گربه آبی؛ ۱۰- موش فرخو mušk- fraxaw موش فرخو، که در نوع‌اند. دسته‌ای سوراخ ری، که لابه دارند چون روباه و راسو، و دسته‌ای بیشه زی، که در بیشه زار زندگی می‌کنند، چون ژوزه، که به آن روزه نیز می‌گویند.

رک: بندهش هندی، ص ۹۲ و توضیحات آن؛ شایست ناشایست، ص ۴۴-۴۳، یادداشت ۵.۸؛ همچنین درباره انواع سگ در منابع پهلوی نگاه کنید به: وندیداد، هاشم رضی، (۲: ۶۳۱-۶۲۹) و (۳: ۱۳۵۳-۱۳۴۹)؛ فرهنگ ایران باستان، پورداد، ص ۲۰۲-۲۱۹.

۲. در بعضی از ترجمه‌ها برای چنین گناهی هفتصد تازیانه با اسپهه اشترا و شصت تازیانه با سروشوجون ذکر شده است. رک: اوستا، دستخواه (۷۰۱:۲).

- برای کشتن^۱ ماده سگی که از آمیزش با سه سگ نرینه آبستن باشد و شیر در پستان دارد (۱۵/۵۱).
- ۸۰۰ شکستن گاو - پیمان (۴/۱۴) - گناه مردی که به زور با مردی دیگر درآمیزد (۸/۲۶) - کسی که سگ گله را چنان بزند که بیهوش شود و یا بمیرد (۱۳/۱۲).
- ۹۰۰ شکستن مردم - پیمان (۴/۱۵).
- ۱۰۰۰ کسی که مردار انسان یا سگ را در خاک دفن کند و تا یک سال آن را بیرون نیاورد (۳/۳۷) - شکستن کشتزار - پیمان (۴/۱۶) - کسی که تمام پیکر سگ یا انسانی مرده را بر زمین بیندازد و زمین را ناپاک کند (۶/۲۵) - برای انداختن پوشاک چرمی یا بافته بر روی مرده به طوری که همه تن مرده را بپوشاند (۸/۲۵) - گناه کشتن یک خارپشت (جوجه تیغی) (۱۳/۴)^۲ - کسی که با زن دشتان (با رضایت طرفین) درآمیزد (۱۸/۸۴).
- ۱۰۰۰۰ برای کشتن یک سگ آبی^۳ (۱۴/۲).

جمع بندی و نتیجه (تاوان گناه و سودجویی های مغان)

با توجه به مطالب و نندیداد و دیگر منابع فقهی پهلوی و همچنین دقت در فهرست گناهان و تاوان آنها و تعداد تازیانة های مناسب با هر گناه در جدول مندرج، به نکاتی چند بر می خوریم که تذکر آنها الزامی می نماید:

۱. آقای دوستخواه (۸۳۴:۲) بجای کشتن، لفظ زدن آورده و در توضیح پاورقی می گوید: دارمستر در گزارش خود، متن سه بند اخیر (۴۹-۵۱) را معشوش و معنی آنها را مشکوک دانسته است. اما در ترجمه ای که آقای دکتر موسی جوان از نندیداد دارمستر (ص ۲۳۷) آورده اند، بند ۴۹ تا ۵۱ وجود دارد و کلمه قتل به کار رفته است.

۲. در نندیداد (۱۳/۴) لفظ دوزگ *dūzag* به معنی خارپشت بکار رفته است. این جانور از انواع سگ معرفی شده: سگ خاردار پوزه باریک (۱/۱۰ و ۱۳/۴) که مغان و مزدا پرستان آن را *vanghāpar* می نامیدند. اما بنابر نندیداد (۱۳/۴) مردم بدگفتار آن را «دوزکه» می نامیدند. در گزارش پهلوی به صورت زوزک *zūzak* یا زوزگ *zūzag* آمده که به معنی خارپشت با جوجه تیغی می باشد. رک: نندیداد، هاشم رضی (۱: ۲۱۸ و ۱۳۴۹:۳) یادداشتها.

۳. چنین شخصی علاوه بر خوردن ۱۰۰۰۰ تازیانة اسپهه اشترا و ۱۰۰۰۰ تازیانة سروش و چرن، باید ده هزار هیزم سخت و خشک و پاک و ده هزار هیزم نرم و خشک و پاک را برای آتش اهورامزدا بیاورد. ده هزار بسته نرُسم را ویژه آیین کند. همچنین او باید ده هزار از هر یک از این جانوران موذی (خرفستر): مار برشکم خرنده؛ مار سگ نما؛ لاک پشت؛ فورباغه هایی که در خشکی می زیند؛ مور دانه کش؛ مورگزنده کوچک بد، کرم خاکی (بزدهای سرگین گردان)؛ مگس نفرت انگیز؛ را بکشد. رک: نندیداد (۱۴/۳-۶). فرگرد ۱۴ نندیداد به طور کلی شرح مفصلی از چگونگی دادن تاوان و مجازات های گوناگون برای کشتن یک سگ آبی است.

۱- چگونگی آیین دادرسی و اجرای قوانین وندیداد در دین مزدیسنا، هر چند نامشخص و مجهول است، اما می‌توان گفت که کلیه مسایل فقهی و شرعی، صادرکردن حکم در گناهان و تعیین حدود و کفاره آن، حل اختلافات و دعاوی، نظارت بر فتواهای صادره و اجرای حدود شرعی و اخذ حقوق مربوط به آن، همه و همه توسط دو نوع قاضی شرع (شخص روحانی یا مردان اشو) صورت می‌گرفت: یکی موسوم به رتو (اوستا: ratu، پهلوی: rad) و دیگری سَروشاوَرز (اوستا: sraoša-varəz، پهلوی: srōšāwarz).

رتو - در نزد مغان از درجات و مناصب بزرگ روحانی است و در مسند قضا و داوری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. رتو به معنی داور دادگاه ایزدی،^۱ همان دستور پارسیان و مفتی و قاضی شرع مسلمانان است،^۲ که در موارد مقتضی قضاوت و داوری در امور شرعی، صادر کردن حکم و تعیین حد گناه، تعبیر و تفسیر قانون ضد دیو (وندیداد) جملگی به وی محول است. مقام و اختیارات رتو تا آنجاست که بنابر وندیداد (۵/۲۶) وی می‌تواند یک ثلث (یک سوم) از کیفر گناه گناهکاران را تخفیف داده و ببخشد.

سَروشاوَرز - از آنها می‌توان با عنوان کلی مجریان قوانین وندیدادی یاد کرد. در هر محکمه پس از داوری توسط رتو و صادر شدن حکم و تعیین حد گناه، عده‌ای از موبدان تعلیم دیده موسوم به سروشاوَرز، که همیشه در دستانتشان تازیانه سروشوچَرَن بود، انجام و اجرای احکام صادره را به عهده داشتند. از وظایف این موبدان می‌توان به نظارت بر اجرای مراسم دینی و حفظ نظم عمومی، اجرای انواع حدود شرعی چون شلاق زدن، و اعدام‌های گوناگون در گناهان مرگ ارزان را نام برد.^۳

۱. رتو در اوستا به دو معنی به کار رفته: نخست به معنی وقت و هنگام؛ دوم به معنی داور دادگاه ایزدی که از مناصب بزرگ روحانی در آیین مغان است. به موجب گائاهای زرتشت خود داور و رهبر ایزدی است. در سینه ۲۹ بندهای ۲ و ۶ زرتشت خود را رتو یعنی داور از سوی خداوند جهت حکم دادن میان گروه‌ها معرفی می‌کند. رک: وندیداد، هاشم رضی، (۲: ۶۱۲-۶۱۱).

۲. کریستن سن درباره دستور می‌گوید: «دستور، علی‌الأظهر، درجه اعلایی داشته، لکن ما به طور یقین نمی‌توانیم اعمال او را تشخیص و تعیین کنیم. شاید اصح احتمالات آن باشد که وی را یک نوع حلال مشکلات مذهبی و پژوهنده مسایل دینی دانیم که در فقه و دانش دین ماهر بوده و در موارد مشکوک فیها از او استفاده می‌کرده‌اند و بالجمله به منزله مفتی و مجتهد مسلمین بوده است.» وی همچنین در پاورقی اضافه می‌کند که «کلمه دستور (در فرس قدیم: دَسْتَبَر) به معنی وزیر که منصبی غیردینی است، نیز هست و از این لحاظ کاملاً مطابق است با کلمه «Ministre»، رک: وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۹۰. ۳. از منصب سروشاوَرز، کریستن سن با عنوان عجیب فقیه صلح یاد می‌کند و نگارنده در هیچ یک از منابع چنین عنوانی را مشاهده نکردم. وی می‌گوید: «از دیگر کارگزاران عالی‌مقام ولایتی که جنبه قضایی داشتند، یکی سَروشوَرز داری یا فقیه صلح است. دیگر دَسْتَبَر هَمْدان»، رک: همان، ص ۹۵.

۲- این نکته قابل ذکر است که تاوان و یا کفاره گناهان در وندیداد، همه جا منحصر به تازیانیه نیست، بلکه در بعضی موارد مثلاً نزدیکی با یک زن دستان و یا گناه کشتن یک سگ آبی (که توضیحاتی درباره آن در پاورقی صفحات قبل گذشت)، گناهکار علاوه بر تحمل رنج تازیانیه‌های بی شمار، باید کارهای نیک بسیاری از قبیل: دادن نذورات به معابد (که زیر نظر مغان و دستوران اداره می شد)، کشتن ده‌ها هزار جانور موذی و زیانبار، تقدیم هدایا به مردان اشویا مقدس و روحانی (که فهرست عجیبی از این هدایا در وندیداد، فرگرد ۱۴ بند ۷ به بعد ذکر شده و ما در تذکر ۴ به آنها اشاره خواهیم کرد)، و غیره انجام می داد تا شاید بتواند تاوان گناه سنگینی که مرتکب شده است بپردازد.

۳- در هیچ جای وندیداد مستقیماً به جرایم نقدی اشاره نشده، اما همیشه و در همه گناهان مجازات‌ها و تازیانیه‌های اسپه‌اشترا و سروش‌وچرن قابل خرید و تبدیل به جرایم نقدی بوده است. هر ضربه تازیانیه را گناهکار می توانست به بهای یک استیر یا یک ستیر (معادل شش درهم و نیم و به روایتی چهار درهم) بازخريد کند. گناهایی که ۲۰۰ ضربه تازیانیه حد شرعی آن بود، در اوستا به لفظ تنافور (تناپوهل) نامیده شده و در شمار گناهان بسیار سنگین قرار دارد، و جزای نقدی آن معادل ۳۰۰ استیر بوده است. اگر هر استیر را معادل چهار درهم (یعنی حداقل بهای ارزی آن) در نظر بگیریم، کیفر گناه تناپوهل ۲۰۰ تازیانیه است، معادل با ۱۲۰۰ درهم می شود که در آن زمان ثروتی عظیم محسوب می شده است. با این حساب کیفر کشتن یک خارپشت (جوجه تیغی) و یا نزدیکی با زن دستان، که کیفر آن یک هزار تازیانیه باشد، معادل با شش هزار درهم، و همچنین کیفر گناه کشتن یک سگ آبی که ده هزار تازیانیه است، با شصت هزار درهم برابر خواهد بود.^۱

و این یکی از منابع متنوع درآمد مغان بود که به گناهکاران اجازه می داد تا با خرید اسناد بخشش از حوزه قضایی موبدان خود را از حدود شرعی و انواع مجازات‌ها رهایی بخشند. این در صورتی بود که گناهکار می توانست بهای تاوان را بپردازد و گرنه وی باید

۱. بنابر جدول مندرج تاوان کمترین گناه ۵ ضربه تازیانیه بوده است، و با حسابی که در متن گذشت بهای ارزی ۵ ضربه معادل ۳۰ درهم است. وقتی پدر بزرگان ما تعریف می کنند که با یک درهم یا یک ریال چه چیزهایی می خریدند، می توان تصور کرد که در آن زمان این ۳۰ درهم خود مبلغی قابل توجه و سنگین برای بسیاری از اقشار مردم بوده است. و این راز سر به مهر ثروت‌های کلان موبدان و دستوران در زمان ساسانیان است. که در تاوان کوچکترین گناهان تعداد زیادی تازیانیه حکم می کردند و با تبدیل آنها به جرایم نقدی سودهای سرشاری می بردند.

در ازای کفاره گناهانش همچون بردگان بر روی زمین‌های زراعی، املاک و مستغلات وایسته به موبدان و دستوران به کار می‌پرداخت و بیگاری می‌کرد تا زمانی که کاملاً با تأیید موبدان از اثرات آلوده آن گناه پاک و تطهیر می‌شد (مسلماً در چنین شرایطی اصلاً به نفع موبدان و مغان نبود که گناهکار به سرعت از اثرات گناهانش پاک شود!!). شاید به همین دلیل باشد که در سرتاسر وندیداد، قانون‌گذاران شرع وندیدادی، برای هر خطای کوچکی، تاوان‌های سنگینی در نظر گرفته‌اند.

۴- به جرأت می‌توان گفت هرگاه کسی فرگرد ۱۴ وندیداد را به درستی مطالعه کند و برای گناه کشتن یک سگ آبی، اینهمه احکام و تاوان‌های جورواجور ببیند، اولاً دچار این شک و تردید می‌شود که به قول دارمستتر «آیا قوانین وندیداد در زمان خود واقعاً مورد عمل و اجرا قرار می‌گرفته و یا صرفاً مقررات نظری بوده است».^۱ و ثانیاً اگر اجرا می‌شده (که بسیاری از مستندات تاریخی مؤید این نظر است)، آیا اثرات این قوانین و اجرای آنها جز انباشتن ثروت برای مغان و بهره‌کشی از عوام مردم نتیجه‌ای دیگر داشته است یا خیر. با مطالعه در احکام و فتاوی موبدان به ویژه مطالب مطرح شده در فرگرد ۱۴ وندیداد می‌توان به نتایج روشن‌تری رسید. اما دادن نظری قطعی و رسیدن به نتیجه‌نهایی و پاسخ پرسش‌هایی چون: آیا انجام چنین کارهایی واقعاً تاوان یک گناه است یا چیز دیگر، میزان اثرات این قوانین بر اشخاص گناهکار، و یا تا چه حدودی اجرای قوانین وندیدادی توسط موبدان از انجام گناهان پیشگیری می‌کرد و غیره و غیره را به عهده خوانندگان محترم وامی‌گذاریم.

با مروری گذرا بر مجازات‌های کسی که آلوده به گناه کشتن سگ آبی است می‌بینیم که چنین شخصی علاوه بر خوردن ۱۰۰۰۰ تازیانه اسپه اشترا و ۱۰۰۰۰ تازیانه سروشوچرن (در صورت اجرای این حکم، احتمالاً در دفعات متعدد این تازیانه‌ها زده می‌شد)، گناهکار می‌بایست ده هزار هیزم برای آتش اهورامزدا برده و ده هزار برسم ویژه آیین کند.^۲ همچنین کشتن ده‌ها هزار انواع جانوران موذی (خرفستر) بر عهده شخص خاطی و گناهکار می‌باشد. اما نکات اصلی و احکام عجیب‌تر و قابل توجه در مطالب بند ۸ به بعد فرگرد ۱۴ قرار دارد که نظری به آنها خواهیم داشت:

۱. وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۳۰۳.

۲. رک: آخرین گناه مندرج در جدول و توضیحات پاورقی آن.

الف) شخص گناهکار باید برای آمرزش روان تمام اسباب و لوازم مورد نیاز و مربوط به انجام مراسم دینی برای اَثَرَوَن (اوستا: aθaurvan یا āθravān، پهلوی: āsrōn) (موبد روحانی نگهبان آتش در آتشکده) را به مردان اشو (موبدان و مردان مقدس) به عنوان کفاره بدهد (۱۴/۸). توجه به تصریح در صیغه جمع یعنی واگذاری این جرایم نقدی برای مردان اشو که در همه این بندها تکرار می‌شود، قابل تأمل و دقت می‌باشد. ب) گناهکار می‌بایست کلیه لوازم و ساز و برگ یک مرد سپاهی و جنگی اعم از نیزه، کارد (شمشیر)، گرز، کمان، زین، فلاخن، زره، سپر و غیره را به عنوان کفاره به مردان اشو بدهد (۱۴/۹)!

ج) گناهکار باید تمام لوازم و اسباب مورد نیاز یک کشاورز - شبان و یک مرد برزگر را به مردان اشو به عنوان کفاره گناه بدهد (۱۱-۱۴/۱۰). این ابزارها عبارتند از: یک عدد خیش با یوغ، یک عدد اسباب گاو رانی، دوهاون سنگی، یک عدد آسیاب دستی برای آرد کردن گندم و یک بیل!

د) او باید یک نهر (جوی) آب، یک قطعه زمین حاصلخیز و مرغوب به اندازه‌ای که آب دو جوی برای آبیاری آن کفایت کند و آب تا دورترین نقاط آن پیش برود، برای مردان اشو فراهم کند (۱۳-۱۴/۱۲)!

ه) او باید یک خانه اربابی با گاوستانی (طویله) دارای نه پرچین، نه حصار، نه نوع علوفه را جهت کفاره گناه به مردان اشو بدهد. خانه باید دارای دوازده راهرو در قسمت بالا و نه راهرو در قسمت وسط و شش راهرو در قسمت پایین باشد. او همچنین باید یک رختخواب خوب با لحاف و بالش به مردان اشو و پاک بدهد (۱۴/۱۴)!

و) مرد گناهکار موظف است که دختر باکره، جوان و سالم خود را با جهیزیه و نقدینه‌ای از زیورآلات زینتی و طلاجات برای مردان اشو به ازدواج دهد. البته این دختر باید خواهر پانزده ساله خود را نیز همراه گوشواره (جهیزیه) برای مردان اشو بیاورد (۱۴/۱۵)!

ز) همچنین این مرد موظف است هفت رأس رَمَه ریز در دوبار به مردان اشو و نیکوکار تقدیم کند. او باید هفت عدد سگ در دوبار پرورش دهد - او باید هفت عدد پل روی آب در دوبار بنا کند. او باید نه عدد باغ خرابه در دوبار تعمیر و مرمت کند. او باید نه عدد سگ را که در پوست یا گوش گرفتار کک و شپش و همه ناخوشی‌هایی که به

تن سگ روی می آورد، پاک کند و درمان بخشد. او باید که مرد نیکوکار را در دوبار به خوراکی سیر از گوشت، نان و شراب اطعام کند (۱۷-۱۶/۱۴)؟!۱

۵- درباره این سؤال که آیا قوانین و ندادی در زمان خود واقعاً اجرا می شده و یا صرفاً جنبه نظری داشته، میان پژوهشگران و اوستا شناسان اختلافاتی وجود دارد. اما میان این اختلافها و نظریات در اینجا مقدور نیست ولی برای نمونه نظریات یکی از بزرگترین اوستا شناسان یعنی دارمستتر را بازگو می کنیم. وی می گوید: «از مطالعه در مدارک و مستندات ایرانی و غیر ایرانی معلوم می گردد قسمت عمده از این قوانین و نداد در زمان خود به موقع اجرا گذارده می شد. استرابون نقل کرده است که هر کس آتش یا آب را آلوده و ناپاک می کرد به مجازات اعدام محکوم می شد.^۲ این همان مقررات فصل هشتم و نداد است که هر کس جسد مرده را در آتش می سوزانید اعدام می گردید. اما تعیین این که از مقررات و قوانین و نداد کدام یک واقعاً به موقع اجرا در آمده و یا کدامیک جنبه نظری داشته مشکل می باشد و حتی در زمان سلطنت پادشاهان ساسانی که آیین زرتشت دین رسمی مردم و دولت بود نمی توان معتقد شد که همه این قوانین و مقررات به وسیله قاضی رَد (رَد=رتو) و دادرس به موقع اجرا گذارده می شد. قوانین نظری در بعضی موارد وسیله سخت گیری قضات و یا سیاستمداران قرار می گرفت.»^۳

آری، قوانین نظری نه تنها در بعضی موارد وسیله سخت گیری قضات بود بلکه اکثراً اجرای احکام و قوانین و ندادی توسط مغان و موبدان در میان مردم وسیله ای برای سودجویی، ایجاد رعب و وحشت، سخت گیری و فشار و بالاخره تثبیت قدرت و تسلط ایشان بر عموم مردم بوده است. در دین مزدیسنا رایج در زمان ساسانیان، فرمانبرداری از دستوران، از اصول دین و تأکیدی مؤکد برای همگان بود. هر گاه کسی از این اصل منحرف می شد کافر، و سزاوار شدیدترین کیفرها یعنی مرگ بود. منکر یا بد دین

۱. برای متن کامل رک: و نداد اوستا، همان، ص ۲۲۹-۲۲۵؛ اوستا، دستخواه (۲، ۸۱۹-۸۲۳).

۲. استرابون strabon در این باره می گوید: پارسیان به طرق گوناگون قربانی هایی به آتش و آب تقدیم می کرده اند؛ و به خصوص روی آتش چوب های خشک بدون پوست گذارده و آنگاه تکه های گوشت انتخاب شده را بر روی این چوب ها می گذاشتند. سپس آتش را برافروخته و آنگاه با اضافه کردن مواد سوختنی از خاموش شدن آن جلوگیری می کردند. آنان کسانی را که به آتش بی حرمتی کرده و نعش های خود و یا هر موجود مرده و یا کنیف و ناپاک دیگری را با آتش می سوزانیده اند، به قتل می رسانیدند. نقل از: عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، ص ۱۴۶-۱۴۵.

۳. رک: و نداد اوستا، دکتر موسی جوان، ص ۳۰۳.

nakkiragar (پهلوی: nakkīrā) کسی است که از دستوری پیروی نکند و چنین شخصی آسروشدار a-srāšdār یعنی بدون سردار و راهنماست و بنابر شایسته ناشایست (بخش ۱۲، بند ۲) روان وی از پل چینود نگذرد و به بهشت نرسد. در صدر نثر، در ۸، در این باره آمده:

«این که دین به دستور باید داشتن، و فرمانبرداری از دستوران بکردن و هر کاری که کنند به دستوری ایشان کنند. که در دین پیداست که اگر چندانی کرفه بکنند که برگ درختان و ریگ بیابان و قطره باران که نه به فرمان دستوران کنند و بی خستودی ایشان کنند، هیچ کرفه به روان او نرسد و کرفه که کرده باشند، پاداش گناه یابند. (چنین کس) تازنده باشد، او را آشو نشاید گفتن؛ و چون بمیرد به بهشت نرسد و هیچ امشاسفندی به نزدیک او نشود. و او را از دست دیوان و اهریمن رها نکنند و از دوزخ رهایی نیابد. چه کار کرفه آن گاه به روان رسد که به دستوری دستوران دین آگاهان کنند و ده یک ایشان از آن کرفه بدهند».^۱

به طور کلی مغان با رواج افکاری از این قبیل، با اقتداری کامل بر کلیه امور مردمان از زمان تولد تا هنگام مرگ نظارت داشتند.^۲ اموری چون نامگذاری، تعیین سرپرست و قیم برای نوزاد، انجام مراسم دینی و برگزاری شعایر و جشن خوانی، مراسم تطهیر، پخت خوانی و رسم شنیدن اعتراف به گناه (که همانند رسم اعتراف به گناه نزد کشیشان در دین مسیحیت است) و آرمزش گناهان در قبال وجوه دریافتی، برگزاری مراسم مربوط به مرگ و پُرسه مؤمنان،^۳ خواندن ادعیه و اذکار،^۴ تسخیر ارواح خبیث، و جن و

۱. رک: صد در نثر و صد در بندهش، پیشین.

۲. هر کودکی که زاده می‌شد، لازم بود طی مراسمی، در پناه یکی از خدایان با ابردان قرار گیرد و دستوری را به عنوان راهنما و مرجع تقلید برایش برمی‌گزیدند. پس از رسیدن به سن بلوغ، لازم بود شخص گزارش کار و کردارش را به عنوان اعتراف برای دستور بازگو کند. در صدر نثر، در ۲۶ آمده: «این که دانایان و پیشینگان گفته‌اند که: چون مردم پانزده ساله شود می‌باید که از فرشتگان یکی را پناه خود گیرد و از دانایان یکی را از دانای خود گیرد و از دستوران و موبدان یکی را به دستوری خود گیرد... و اگر شایسته ناشایست پیش آید، با آن دستور بگوید تا او را جواب دهد»، رک: همان، (۲: ۱۰۳۸-۱۰۳۷)؛ شایسته ناشایست، ص ۱۶۶، یادداشت ۶.

۳. مراسم پُرسه، همان مجلس حتم یا ترحیم برای درگذشته‌گان است که میان زرتشتیان به شکل تازه‌اش موردی جدید است. پیش از این، مراسمی موسوم به مراسم سوم در عصر روز سوم و مجلسی در بامداد روز چهارم درگذشت در منزل شخص فوت شده برگزار می‌شد. اما امروزه مراسمی تحت عنوان «پُرسه» در عصر روز سوم در تالارهای عمومی برگزار می‌شود که دوستان و اقوام درگذشته در این مراسم «پیت‌گاهان» را تلاوت می‌کنند.

۴. مراسم عبادت و ستایش و خواندن اوراد و اذکار در نزد مغان آنقدر فراوان و متنوع بود که در سراسر ساعات

دیوان بدکار و راندن آنها،^۱ درمان انواع بیماریها و حتی سرپرستی در اموری چون ازدواج و طلاقها، انجام معاملات و امور تجاری و ثبت اسناد و رسمی کردن این کارها بر اساس قوانین شرعی و اخذ حقوق شرعی آن، حل و فصل اختلافات و دعوای خانوادگی و اجتماعی و بسیاری کارهای دیگر تماماً در اختیار مغان و موبدان کارآزموده بود و از این طریق روز به روز بر قدرت و ثروت‌های سرشار آنها افزوده می‌شد. از دیگر منابع قابل توجه در آمد مغان، عوایدی بود که از طریق جرایم نقدی از سوی گناهکاران بخاطر نواهی دینی و انجام گناهان کوچک و بزرگ به عنوان کفاره و بازخريد گناه، به صورت پول و یا املاک و زمین‌های زراعی و خانه و دیگر مستغلات به ایشان و معابد و آتشکده‌ها (که تحت امر آنها بود) پرداخت می‌شد.

بر طبق مستندات تاریخی از این راهها و با گذشت زمان در مراکز اجتماع مغان و خزاین معابد و آتشکده‌ها ثروت‌های هنگفتی انباشته شد که در نیمه اول سده هفتم میلادی، بخشی از آن توسط بیزانسی‌ها و بخشی دیگر توسط اعراب به غارت رفت. و نیز در سال ۶۲۴ میلادی، معبد گنزک Ganzak در آذربایجان که احتمالاً یکی از ثروتمندترین آتشکده‌ها و معابد ایران در آن زمان بود، توسط قیصر هراکلیوس Heraklios فتح و غارت شد.^۲

با توجه به تمامی این شواهد و احکام و قوانین مندرج در کتاب‌هایی چون روایات پهلوی، روایات داراب هرمزدیار، مجموعه دینکرد، شایست ناشایست و دیگر منابع پهلوی که در رأس آنها وندیداد قرار دارد، می‌توان به این مهم رسید که جنبه نظری بودن

روز، برای هرساعت ولحظه‌ای، فریضه‌ای با دکری واجب بود. برای آب خوردن، عطسه زدن، کشتن جانوران مودی چون مار، مور و وزغ، دفع آفات و بیماریها، راحت زابیدن زنان، نترسیدن در شب، رواشدن حاجتها، آب زرخوردن هنگام اجرای مراسم سوگند، دفع جادو و جادوگری، دفع انواع دردها که به هر عضوی وارد شود، دفع خطر دزدی و در معرض سرقت قرار گرفتن، همه و همه هر یک ادعیه‌ای داشت که برای دور شدن از خطرات و آفات آنها تعویذ و حرز و یا دعاهایی نوشته می‌شد. برای آگاهی از مجموعه‌ای از این تعویذها و دعاها نگاه کنید به: Ervad Edalgi Kersaspji Antiā, Pāzand texts. Bombay 1909.

۱. بنا به عقیده مغان، فضای اطراف همگان را جن، ارواح شریر و خبیث و دیوان بدکار و زبانکار انباشته‌اند و اینان به بدن مردم حلول کرده و سبب ناپاکی می‌شوند. معان کار آزموده با دقت و کاردانی در طی آداب و رسوم پیچیده و طولانی باید این عناصر شریر و ناپاک را از بدن بیرون آورند و حق خود را تمام و کمال دریافت نمایند. اگر شخصی نداشت و دست مزد موبدان و مع کارگزار را نمی‌داد و وی را راضی نمی‌کرد، همچنان آورده و ناپاک باقی می‌ماند.

برای توضیحات بیشتر درباره مطالب این پاورقی و پاورقی قبل رک: وندیداد، هاشم رضی (۳، ۱۴۷۵-۱۴۶۸) یادداشتها.
۲. نقل از: وندیداد، هاشم رضی، (۲: ۶۹۲) یادداشت ۱۹.

این قوانین بسیار ضعیف می‌نماید، اما جنبه‌های عملی آنها نیز بیشتر به صورت راه‌های ثانویه انجام می‌شد نه تنبیه‌های جسمانی و فیزیکی. یعنی در احکام جزایی هر چند بسیاری از کیفرها و مجازات‌های بدنی، ظاهراً به دلیل تعداد زیاد تازیانه‌ها به نظر اغراق‌آمیز و دور از عمل می‌رسد، اما همواره تأکید موبدان در آن زمان (با توضیحاتی که گذشت) بیشتر بر تبدیل این کیفرها و تازیانه‌ها به جرایم نقدی بود نه اجرای حدود شرعی. به همین جهت آنها در تقدس و اجرای شرایع فراوان، بر قوانین پیچیده و بسیار سخت و نندیدادی، اصرار و پافشاری می‌کردند و از کوچکترین گناه بدون پرداخت جریمه و تاوان آن گذشت نمی‌کردند، تا مبادا موجبات تضعیف و از دست دادن قدرت ایشان فراهم شود. تأکید بر اجرای این مهم تا جایی بود که هرگاه کسی یا گناهکاری در باز خرید تاوان گناه یا برای انجام مراسم تطهیر و آیین‌های دینی، به دلیل ضعف مالی نمی‌توانست وجوه معین و تعریف شده در قوانین موبدان را پرداخت نماید، بر اعقاب و بازماندگانش این وظیفه، فرض واجب بود که تا نسل‌های متوالی و پیاپی دیون وی را پرداخت نمایند.^۱

۱. برای نمونه در وندیداد فرگرد ۴ بند ۵۰۱ در تاوان گناه شکستن انواع پیمان‌ها ذکر شده است که بارماندگان و اقربای نزدیک شخص گناهکار از سیصد تا هزار سال گرفتار گناه و پرداخت تاوان وی خواهند بود.

کتابنامه

- ارداویرافنامه، فیلیپ ژینیو، ترجمه ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۲.
- ارداویرافنامه، دکتر رحیم عفیفی، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، دکتر رحیم عفیفی، انتشارات توس، ۱۳۷۴.
- اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، گزارش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید ۱۳۷۴.
- برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، به اهتمام دکتر معین، انتشارات زوار ۳۵-۱۳۳۰.
- بندهش هندی، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- پژوهش در اساطیر ایران، مهرداد بهار، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.
- تعالیم مغان، گفتاری چند در معتقدات زرتشتیان، آرسی رنز، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، ۱۳۷۷.
- تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر لوکونین، ترجمه عنایت الله رضا، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- جمله خورده اوستا، به‌تمام رستم موبد رشید خورسند، چاپ بمبئی، چاپ سنگی.
- خود پیت (توبه خویش)، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۷.
- دانشنامه ایران باستان، هاشم رضی، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
- روایات داراب هرمزدیار — Unvala.
- روایت امید اشوهیستان، دکتر نرمت صفای اصفهانی، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- شایست ناشایست، ترجمه کتایون مزداپور، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، گزارش پوردادود، نشریه فرهنگ ایران زمین، تهران ۱۳۲۶.
- فرهنگ پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکس، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۹.
- عصر اوستا، مؤلفین اشپیگل، کیگر،...، ترجمه مجید رضی، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۴۳.
- ماتیکان هزار داتستان (دادهای ایران باستان)، ترجمه سهراب جمشید بلسارا، به کوشش احسان یارشاطر و محمد مقدم، سازمان خدمات اجتماعی، تهران ۱۳۵۵.

مجله هفت آسمان، شماره ۲۰، «رشنو - ایزد دادگری و آزمایش ایزدی»، تألیف سید حسن حسینی (آصف)، ص ۲۱۸-۲۱۵.

مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا، دارمستتر، ترجمه دکتر موسی جوان، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.

مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، بینا فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، کریستنن، ترجمه مجتبی مینوی، پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۷۴.

وندیداد، هاشم رضی، ۴ جلد، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶.
هرمزد نامه، نگارش ابراهیم پورداود، تهران ۱۳۳۱، نشریه انجمن ایرانشناسی.

Asmussen, ges.p. *Xwāstvānīft*, Acta Theologica Danica, Copenhagen, 1965.

Dastoor Hoshang Jamasp Asa, (ed.) *Vendidad (Avesta Text With Pahlavi Translation)*, Vol. I, Bombay, 1907.

Dhabhar, E.B.N., (ed.) *Saddar Nasr and Saddar Bundehehsh*, Bombay 1909.

Dhabhar, E.B.N., (ed.) *Zand-ī Khūrtak Avistak*, Bombay 1927.

Mackenzie, D. N, *Aconcise Pahlavi Dictionary*, London 1971.

Mary Boyce, Firoze Kotwal, *Zoroastrian Bāj and Drōn*, BSOAS, Vol. XXXIV, 1971, I, II.

Sanjana, D. D. P, *Nirangistan*, Bombay 1894.

Tavadia, j.c, *Šāyest-ne- Šāyest*, A pahlavi Text on Religious customs, Hamburg, 1930.

Unvala, M.R. (ed.) *Darab Hormozyar's Rivayat*, II vols. Bombay, printed at the British India press, 1922.

